

ابتکار عمل کارگران هفت‌تپه و جایگاه طبقه کارگر در جنبش انقلابی کارگران و زحمت‌کشان



مبارزه چند سال اخیر کارگران هفت‌تپه حول یکی از خواست‌های مهم کارگران کانونی شده است. معضلات و مشکلات گوناگونی که واگذاری کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه برای کارگران به بار آورده، سال به سال فزونی یافته و بیش‌ازپیش تشدید شده است. از این‌رو تمام مبارزات و اعتصابات کارگران هفت‌تپه بعد از باز شدن پای بخش خصوصی در این شرکت، به نحوی از انحاء با این مسئله گره خورده است.

در صفحه ۴

جمهوری اسلامی حتما برای مرگ مردم هم جیب دوخته است

واکسیناسیون همگانی، رایگان و مطمئن علیه ویروس کرونا وظیفه دولت است

واکسیناسیون همگانی، مطمئن و رایگان یک موضوع عینی و ضروری برای مردمی‌ست که در اثر شیوع کرونا با معضلات گوناگونی از جمله اقتصادی روبرو شده‌اند. کارگرانی که با تشدید رکود اقتصادی در اثر شیوع کرونا کارشان را از دست داده‌اند، کارگرانی که به این بهانه دستمزدهای‌شان فریز و یا حتما کاهش یافته، دست‌روشان که تنها منبع معاش‌شان تقریباً از دست رفته است، صاحبان مشاغل کوچک که با تعطیلی کار و کسب‌شان و یا در اثر تشدید رکود اقتصادی دیگر حتما قادر به پرداخت کرایه محل کارشان نبوده و ورشکستگی و بیکاری خواب و آرامش را از آن‌ها گرفته است، معلمان و پرستاران و دیگرانی که کرونا نه فقط از میان آن‌ها قربانیان بسیاری گرفته که حتما زندگی زندگان را نیز دگرگون ساخته و قریب یک سال است با ترس آلودگی خود و خانواده‌های‌شان به ویروس کرونا زندگی می‌کنند، مادران و پدرانی که نگران سرنوشت مادران و پدران‌شان هستند، کودکانی که نگران سرنوشت پدربزرگ و مادربزرگ و پدر و مادرشان هستند. این خواستی‌ست که از درون زندگی واقعی ۹۹ درصدی‌های جامعه ایران بیرون آمده است، آن‌هایی که نتایج شیوع ویروس کرونا را با تمام وجود خود، با گوشت و پوست و استخوان خود لمس کرده و نه فقط از نظر اقتصادی و معیشتی که حتما عزیزی را از دست داده‌اند. آن‌هایی که به تجربه دریافته‌اند در صورت سکوت، جمهوری اسلامی هیچ اقدام و هزینه‌ای برای سلامت آن‌ها نخواهد کرد

این خواست البته منحصر به ۹۹ درصدی‌های ایران نیست، این خواستی‌ست که امروز در عرصه جهانی به یکی از مطالبات عمومی مردم تبدیل شده و به همین دلیل، دولت‌ها را در

در صفحه ۲

از درخواست کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه حمایت کنیم

در صفحه ۷

بن‌بست طبقه حاکم و دفاع از دیکتاتوری نظامی

در صفحه ۱۲

ستمی که جمهوری اسلامی بر مردم افغانستان کرد

روز شنبه ۲۹ آذر، خبر مصاحبه نجفی زاده، رئیس "شبکه خبری طلوع نیوز" افغانستان با محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی با متنی کوتاه در رسانه‌های خبری انتشار یافت. دو روز بعد، این مصاحبه ۵۱ دقیقه‌ای به طور کامل از تلویزیون غیر دولتی "طلوع نیوز" افغانستان پخش شد. مصاحبه با خواندن یک مقدمه کوتاه از طرف مجری برنامه با این جملات آغاز می‌شد: "رابطه ایران و افغانستان، پستی و بلندی‌های بسیاری داشته است. فرهنگ، تاریخ و زبان مشترک این دو همسایه، زیر سایه سیاست روابط آمریکا با افغانستان، وضعیت مهاجران افغان به ایران و رابطه ایران با طالبان قرار گرفته است." "ایران طرفدار جمهوری است یا دوست طالبان؟ سیاست ایران در برابر افغانستان چیست؟ تصمیم‌گیرنده اصلی این سیاست کیست، سپاه یا وزارت خارجه؟ دوستی افغانستان با آمریکای

در صفحه ۶

تحولات جدید تکنولوژیکی در نظام سرمایه‌داری، بررسی یک نمونه

استفاده از خودروهای الکتریکی برای حفظ محیط زیست و جلوگیری از آلودگی هوا امری حیاتی برای آینده بشر است. علاوه بر آن، ده‌ها هزار شغل در بخش تولید، حمل و نقل و استخراج مواد خام در سراسر جهان ایجاد می‌شود و بنابراین، همه این افراد از این تحول سود می‌برند. همچنین عنوان می‌شود که کشورهای فقیرتر در این زنجیره، با رونق این صنعت به توانمندی اقتصادی دست می‌یابند. از

در صفحه ۸

صنعت خودروسازی در آغاز یک تحول جامع است: تولید انبوه خودروهای الکتریکی. این یک نمونه از پیشرفت‌های متعددی است که در سال‌های اخیر در عرصه پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی روی داده است. برای بسیاری از بازیگران صحنه سیاست، اقتصاد و در رسانه‌های جمعی، این پیشرفت از جنبه‌های گوناگون نمونه‌ای است از "بُرْد-بُرْد" (win-win) یعنی سهم‌بری همگانی از پیشرفت‌های نوین فناوری. پیش از هر چیز گفته می‌شود که

واکسیناسیون همگانی، رایگان و مطمئن علیه ویروس کرونا وظیفه دولت است جمهوری اسلامی حتما برای مرگ مردم هم جیب دوخته است

سراسر جهان واداشته تا توجه فوری خود را به خرید واکسن و آماده سازی زیرساخت‌های لازم برای واکسیناسیون عمومی معطوف سازند و حتی رسانه‌های عمومی این کشورها از جمله رادیو و تلویزیون‌ها نیز موضوع اصلی‌شان چگونگی واکسیناسیون عمومی در قبال ویروس کرونا شده است.

در حالی که حتی از چند هفته قبل مقامات دولتی در سایر کشورهای جهان همچون آلمان اقدامات عملی برای برنامه‌ریزی واکسیناسیون همگانی را آغاز کردند، مقامات دولت جمهوری اسلامی در تمام این مدت بی‌توجه به این مساله و در ادامه کشتار مردم، تنها مساله‌شان به‌طور واقعی و در عمل، پایین آوردن وقیحانه آمار رسمی کرونا به دلیل اهداف سیاسی و اقتصادی کثیف طبقه حاکم بود.

اما بالاخره بلند شدن صدای اعتراض مردم، از فریاد بلند نیروهای چپ و کمونیست و افشاکاری‌های آن‌ها تا صدای اعتراض تشکل‌های مستقل داخل کشور تا برند شدن توثیت "واکسن بخزید" که همگی تبلور خواست ۹۹ درصدی‌های جامعه یعنی واکسیناسیون همگانی، رایگان و مطمئن بود، مقامات دولت جمهوری اسلامی را مجبور به واکنش ساخت. واکنش‌هایی متناقض و البته گاه بسیار مبتذل همچون مجرّضا نقدی سپاهی آدمکش و مجذواد لاریجانی دزد و فاسد.

در ابتدا مانع تحریم برای خرید اقلام دارویی و درمانی از جمله واکسن کرونا مطرح شد، اما وقتی که مشخص شد دولت ماهانه صد میلیون دلار ۴۲۰۰ تومانی برای خرید دارو و دیگر لوازم درمانی و پزشکی به شرکت‌هایی از جمله شرکت‌های وابسته به خامنه‌ای همچون "گروه دارویی برکت" متعلق به "ستاد اجرایی فرمان امام" پرداخت می‌کند، موضع‌گیری مقامات دولتی فرق کرد و گفتند خرید واکسن کرونا با مانع تحریم روبرو شده‌است. اما این دروغ هم به سرعت برملا شد وقتی که سخنگوی "اتحاد واکسن" که برنامه واکس برای دسترسی همگانی به واکسن کرونا را هماهنگ می‌کند، اعلام کرد: "اوفک (دفتر کنترل سرمایه‌های خارجی وزارت دارایی آمریکا) مجوزی صادر کرده است که موانع قانونی ایران برای خرید واکسن را برطرف می‌کند" (۲۳ آذر برابر با ۱۳ دسامبر). یک هفته قبل‌تر نیز وزارت دارایی آمریکا در پاسخ به مانع تحریم برای خرید واکسن کرونا، رسماً در بیانیه‌ای اعلام کرده بود: "بانک‌هایی که پرداخت‌هایی را برای کمک‌های بشر دوستانه به ایران قبول می‌کنند مشمول اقدامات تنبیهی دولت آمریکا نخواهند شد".

آشکار شدن این دروغ نیز باعث شد تا مقامات جمهوری اسلامی به طناب پوسیده دیگری آویزان شده و مانع اف‌آی‌تی‌اف را برای انتقال پول مطرح کنند، از مطهری تا ربیعی سخنگوی کابینه این بهانه را تراشیدند، اما صدای اعتراض و خواست همگانی آن‌چنان بلند بود که مقامات جمهوری اسلامی را بالاخره مجبور به اعلام

"حل مشکل" خرید واکسن کرونا و اختصاص ۲۰۰ میلیون دلار به خرید واکسن خارجی کرد. اما در حالی که همتی رئیس بانک مرکزی روز ۵ شنبه ۴ دی در حساب اینستاگرام خود با اذغان به موافقت "اوفک"، از پرداخت ۲۰۰ میلیون یورو از طریق یکی از حساب‌های بانکی جمهوری اسلامی در یک کشور دیگر به کرواکس خبر داده بود، حسن روحانی که در شبادی و دروغ‌گویی حد و مرزی نمی‌شناسد، روز شنبه بازی دیگری را شروع کرد و مدعی شد دولت آمریکا گفته است "باید اول پول به بانک آمریکایی برود و بعد منتقل شود؛ چکسی به شما اعتماد می‌کند؟ شما به دزدی معروف هستید" و بدین ترتیب بار دیگر مردم را در سردرگمی فرو برد که بالاخره پول خرید واکسن را پرداخت کرده‌اند یا نه!!!

البته او در همان سخنان خود اصل ماجرا را بیان کرد، موضوعی که ما همواره بر آن تاکید کرده‌ایم یعنی قتل عام مردم به بهانه‌ی تولید واکسن داخلی. وی که از نارضایتی مردم به دلیل بی‌کفایتی و بی‌عرضگی جمهوری اسلامی در خرید واکسن کرونا خبر دارد، گفت: "مردم عزیز ما توجه کنند واکسن از روزها و ماه‌های اولیه یکی از مسائل مورد نظر ما بود و این‌که شرکت‌های دانش‌بنیان از روزهای اولیه تلاش می‌کنند نیز بر مبنای همین تاکید بود که ما باید خودمان دنبال ساخت واکسن برویم و هم‌زمان هم دنبال خرید رفتیم و ممکن است ما مثلاً ۲ ماه دیرتر به آن برسیم و اگر واکسن مطمئنی بود، بتوانیم آن را خریداری کنیم. تبلیغاتی که انجام می‌گیرد نادرست و نارواست... ایران (جمهوری اسلامی) به دنبال واکسن داخلی است و بر آن هم تاکید دارد و ما در این زمینه به مقصد می‌رسیم". او در حالی این ادعای جدید یعنی ضرورت انتقال پول به یک بانک آمریکایی را مطرح کرده است که همان‌طور که در بالا آمد "اوفک" به بانک‌های سایر کشورها برای خرید واکسن کرونا مجوز داده بود.

اما مهم‌ترین مساله در سخنان روحانی این ادعاست که "جمهوری اسلامی به دنبال تولید واکسن داخلی است و در این زمینه به مقصد می‌رسد"، و این بهانه‌ی اصلی جمهوری اسلامی برای خرید ناکافی واکسن کرونا از خارج است که به اعتراف مقامات جمهوری اسلامی هدف جمهوری اسلامی در نهایت خرید تنها ۱۸ میلیون دوز واکسن از خارج است.

ادعای پیشرفت در تولید واکسن داخلی کرونا و ساخت آن در حالی‌ست که کمترین اطلاعاتی از چگونگی ساخت و پیشرفت این واکسن در ایران وجود ندارد، این در حالی‌ست که تمام شرکت‌های خارجی که بر روی واکسن کرونا کار می‌کنند تمام اطلاعات لازم در مورد مراحل تحقیقاتی و تولید واکسن را برای جلب اعتماد خریداران منتشر کرده‌اند.

در مورد واکسن تولید داخل، ابتدا از این شروع کنیم که اساسا کل تجربه‌ی تولید واکسن در ایران به همکاری با دو کشور برمی‌گردد. یکی سال

۲۰۱۷ با کشور کوبا برای تولید واکسن‌های ۵ گانه که کودکان را در قبال ۵ نوع بیماری یعنی دیفتیری، سیاه سرفه، کزاز، هیپاتیت ب و هموفیلوس آنفلوانزا نوع ب (Hib) محافظت می‌کند و انسیتیتو پاستور همکار شرکت کوبایی بود و دیگری سال ۲۰۱۶ واکسن اچ‌پی‌وی در همکاری با کمپانی آرتس آلمان که برای مقابله با ویروس پاپیلومای انسانی‌ست که از جمله منجر به سرطان دهانه رحم و زگیل‌های تناسلی می‌شود. ۵ سال پیش هم (۹۴) رسانه‌های داخلی از همکاری انسیتیتو پاستور و موسسه رازی با سازمان بهداشت جهانی برای تولید واکسن فلج اطفال خبر داده بودند. یعنی به عبارت دیگر تجربه واکسن‌سازی ایران در مقایسه با کشورهای دیگری که بر روی واکسن کرونا کار می‌کنند نه ناچیز بلکه در حد صفر است.

یکی از واکسن‌های ویروس کرونا که بر روی آن کار می‌شود واکسن محققان دانشگاه آکسفورد است که سابقه‌ی طولانی در کار بر روی واکسن‌های مختلف دارند. همین محققان البته با همکاری شرکت بزرگ داروسازی آسترانکا (انگلیسی - سوئدی) بر روی این واکسن کار می‌کنند. محققان دانشگاه آکسفورد که سرپرستی آن را پروفیسور سارا گیلبرت برعهده دارد از پیش‌تازان تحقیق درباره‌ی آن‌وویروس در جهان هستند و تاکنون در زمینه ساخت واکسن فراگیر آنفلوانزا که در مقابل تمام گونه‌های ویروس آنفلوانزا مصونیت ایجاد کند، واکسن ابولا و مرس تحقیقات و موفقیت‌های عملی بسیاری بدست آورده‌اند. اما به رغم همه‌ی این تجارب هنوز واکسن کرونا آن‌ها آماده نیست و گمان می‌رود در سه ماهه اول سال ۲۰۲۱ واکسن آماده شود. محققان آکسفورد یکی از اهداف خود را تأمین واکسن مورد نیاز کشورهای فقیر اعلام کرده و به همین دلیل نیز بهای آن تنها ۴ دلار خواهد بود. آن‌ها همچنین گروه مشترکی با محققان روسی تولیدکننده واکسن اسپوتنیک V تشکیل داده‌اند تا هر دو گروه به نتایج بهتری برای تولید واکسن کرونا دست یابند. بسیاری از شرکت‌های معروف جهان از جمله شرکت سانوفی فرانسوی و جی‌اس‌کی انگلیس نیز هستند که به‌رغم سابقه روشن و تلاش محققان آن‌ها از ابتدای آغاز پاندمی کرونا، واکسن‌شان احتمالاً در ماه‌های آینده آماده خواهد شد.

تمام تولیدکنندگان واکسن که در تولید واکسن کرونا تاکنون پیش‌تاز بوده‌اند از جمله روسی و چینی همگی از کارنامه مشخصی برخوردارند و تمامی فعالیت‌ها و تحقیقات آن‌ها بر روی ویروس کرونا و ساخت واکسن در دسترس همگانی قرار دارد. شرکت‌داروسازی بزرگ فایزر برای تولید واکسن با شرکت تحقیقاتی بیون‌تک آلمان وارد همکاری شد، چرا که تولید واکسن آن هم با این سرعت و دقت احتیاج به محققان و شرکت‌هایی دارد که از سابقه کاری روشنی برخوردار باشند و شرکت بیون‌تک پیش‌تاز فن‌آوری درمانی ام‌آر‌ان‌ای در سطح جهان است.

واکسیناسیون همگانی، رایگان و مطمئن علیه ویروس کرونا وظیفه دولت است جمهوری اسلامی حتما برای مرگ مردم هم جیب دوخته است

این در حالی است که به گفته مقامات جمهوری اسلامی در ایران شرکتی به نام "شفا فارمد" پیشروترین شرکت در زمینه تولید واکسن کروناسست که قرار است از ماه جاری مرحله اول آزمایش انسانی واکسن تولیدی آن شروع شود. شرکت "شفا فارمد" به اعتراف سایت رسمی این شرکت تنها سابقه کاری آن تولید و توزیع آنتی‌بیوتیک است. شرکتی که خود زیر مجموع "گروه دارویی برکت" و این گروه نیز خود زیر مجموعه "ستاد اجرایی فرمان امام" متعلق به خامنه‌ای است!!! اگر پیشروترین شرکت در کار تولید واکسن این شرکت است که تنها کار آن تاکنون تولید و توزیع آنتی‌بیوتیک بوده است، باید فاتحه‌ی دیگر واکسن‌های تولید داخل را خواند و جالب این است که به گفته مقامات جمهوری اسلامی ۱۲ شرکت "دانش بنیان" ایرانی در حال کار بر روی ساخت ویروس کرونا هستند!!! و اگر سری به وبسایت این شرکت‌ها که اسمشان تاکنون علنی شده بزنید نه از نام محققان این شرکت‌ها چیزی می‌بینید و نه از نتایج تحقیقاتشان بر روی ویروس کرونا چیزی مشخص است. آن وقت چه کسی می‌تواند به این واکسن‌ها اعتماد کند؟! واکسن‌هایی که نه محقق آن مشخص است نه سابقه کاری آن‌ها و از همه مهم‌تر نه نتایج تحقیقات آن‌ها بر روی ویروس کرونا و ساخت واکسن!!!

این مساله جدا از آن است که اساسا امکانات و تجهیزات تولید واکسن کرونا به گفته ظرفرندی رئیس سازمان نظام پزشکی در ایران وجود ندارد. در واقع در بهترین حالت می‌توان گفت که جمهوری اسلامی با شرکت‌های چینی در حال چانه زدن برای ساخت واکسن کرونا در ایران است و این چانه زدن هم معلوم نیست که به نتیجه برسد و اگر هم به نتیجه برسد مشخص نیست چه زمانی طول خواهد کشید؟! این در حالی است که خواست مردم ایران برای واکسیناسیون همگانی، رایگان و مطمئن برای امروز است یعنی یک خواست فوری.

در واقع مساله این است که جمهوری اسلامی همان طور که در جریان شیوع اپیدمی کرونا به مردم دروغ گفت و به دلیل هزینه‌های قرنطینه حاضر به اجرای آن نشد تا جایی که امروز براساس آمارهای رسمی ۵۵ هزار نفر و به طور واقعی تا ۳ برابر این رقم قربانی کرونا شده‌اند، در ادامه نیز نه تنها خواستار خرج کردن دلار برای سلامتی مردم نیست، بلکه می‌خواهد با تولید واکسنی که کارایی آن برای مردم روشن نیست، دلارها را نصیب شرکت‌هایی کند که وابسته به خامنه‌ای هستند و بدین ترتیب به بهای کشتار مردم، باز از جیب مردم بزدند. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی حتما برای مرگ مردم هم جیب دوخته است.

این باز جدا از آن است که مشغول کردن مردم با ویروس کرونا یک "نعمت الهی" برای خامنه‌ای و حکومت‌اش بود. همان‌طور که به گفته‌ی خمینی جنگ ایران و عراق "نعمت الهی" بود. با

جنگ ایران و عراق و در پوشش آن رژیم توانست نیروهای نظامی و سرکوب خود را تقویت و گسترش داده و با سرکوب جریانات انقلابی و کمونیست به کشاکش انقلاب و ضد انقلاب با پیروزی ضد انقلاب پایان دهد و اکنون نیز که جامعه قیام آبان ۹۸ را پشت سر گذاشته است، رژیم امیدوار است با این "نعمت الهی" برای ادامه حیات خود زمان بخرد.

البته جمهوری اسلامی که خود را برای خرید واکسن خارجی زیر فشار افکار عمومی حس می‌کند، بازی دیگری را نیز هم‌زمان به بهانه‌های قیل اضافه کرده و آن تلاش برای ایجاد عدم اطمینان به واکسن خارجی در افکار عمومی است. یکی از این‌ها مجتهد رضا نقدی معاون هماهنگ‌کننده سپاه است که مدعی خطرناک بودن واکسن خارجی کرونا شد و گفت: "به هیچ عنوان به کارکنان و پرسنل سپاه و بسیج استفاده و تزریق واکسن‌های خارجی را به دلیل مکانیسم عمل واکسن‌های خارجی توصیه نمی‌کنیم" (۴ دی). او در ادامه همچنین احمقانه مدعی شد: "مباحثی هم در مورد ارسال داروها و واکسن‌های آلوده به دیگر کشورهای دنیا از سوی این تولیدکنندگان وجود دارد... ضمن آنکه از نظر بسیاری از کارشناسان، استفاده از این واکسن‌ها خطرناک هم هست". او در حالی این ادعا را مطرح کرد که براساس آمار رسمی ماهانه ۱۰۰ میلیون دلار از همین داروها یا مواد اولیه تولید آن‌ها توسط سرمایه‌داران از جمله شرکت‌های وابسته به خامنه‌ای و سپاه وارد کشور می‌شود!!!

مجهجواد لاریجانی که جریان فساد و زمین‌خواری او در ورامین تنها یک نمونه از دزدی‌های اوست، یکی دیگر از افرادی است که در مخالفت با واکسن خارجی در گفتگو با خبرگزاری صدا و سیما، خرید واکسن کرونا از خارج را "پروژه‌ی به زانو درآوردن جمهوری اسلامی" نامید و گفت: "این یکی از برنامه‌های اتاق فرماندهی آمریکا علیه جمهوری اسلامی است" او در ادامه به اصطلاح چنین استدلال کرد: "تلقین می‌کنند که واکسن غیر آمریکایی نزنید، واکسن بخرید و حتماً هم واکسن فایزر یا مدرنا باشد درحالی که باید بابت خرید آن دلار بپردازیم و چون آمریکایی‌ها قبول نمی‌کنند پس می‌گویند باید زانو بزنیم و کرنش کنیم تا به ما چندتا واکسن عرضه کنند... این در حالی است که واکسن‌های تولیدی

متخصصان ایرانی از نظر علمی چیزی کم ندارد و علمای پزشکی خودمان بر تولید آن نظارت می‌کنند".

او در ادامه مدعی می‌شود که از اولین کسانی خواهد بود که از واکسن ایرانی استفاده کند. در سخنان نقدی و لاریجانی دو نکته مهم است.

اول این‌که از همان ابتدا وقتی مشخص شد که جمهوری اسلامی قصد دارد تنها به میزان محدودی واکسن خارجی بخرد، این حقیقت در ذهن مردم نقش بست که اولین کسانی که از این واکسن استفاده خواهند کرد مقامات و نیروهای وابسته به رژیم هستند و آن‌ها به این ترتیب می‌خواهند به مقابله با این حقیقت بشتابند که ما از واکسن خارجی استفاده نمی‌کنیم. یک دروغ دیگر مانند هزاران دروغ دیگر. اما نکته دوم در واقع ادامه جنگ تبلیغاتی رژیم برای توجیه استفاده از واکسن داخلی است، تبلیغاتی که کسی باور نخواهد کرد. مردم واکسنی را می‌پذیرند که تمامی مراحل تهیه و تولید آن حداقل مورد تایید سازمان بهداشت جهانی قرار گرفته باشد.

اما آن‌ها که می‌دانند چنین واکسن‌هایی هرگز تاییدیه سازمان بهداشت جهانی را نخواهد گرفت، از همین الان دست به تبلیغات علیه سازمان بهداشت جهانی زده‌اند. یکی از آن‌ها زهرا شیخی سخنگوی کمیسیون بهداشت مجلس اسلامی است که در تویتر "کوواکس" را نتیجه ساخت و پاخت سازمان بهداشت جهانی، بیل گیتس و اماتوئل مکرون دانست و این که بیل گیتس می‌خواهد با این واکسن ۱۵ درصد جمعیت جهان را کاهش دهد و مکرون هم که به پیامبر اسلام توهین کرده و سازمان بهداشت جهانی هم که مروج سقط جنین است!!!

اما همان‌طور که "مستعان ۱۱۰" سپاه پاسداران چیزی جز یک کلاهبرداری مسخره نبود، واکسن ایرانی "شفا فارمد" و امثال‌هم نیز چیزی جز یک کلاهبرداری نخواهد بود و مردم ایران نه تنها فریب تبلیغات و مزخرفات مقامات شیاد و جنایتکار جمهوری اسلامی را نخواهند خورد، بلکه روز به روز فشار افکار عمومی برای واکسیناسیون همگانی، رایگان و مطمئن افزایش خواهد یافت. خواستی که اگر جمهوری اسلامی بخواهد به دلیل منافع سیاسی و اقتصادی خود همچنان در برابر آن مقاومت کند، این استعداد را دارد که به یک جنبش عظیم علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک
اعتصاب عمومی سیاسی و قیام
مسلحانه برانداخت**

ابتکار عمل کارگران هفتتپه و جایگاه طبقه کارگر در جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان



به اشتراک گذاشتن هشتک" خلعدید یک کلام والسلام" به کارزار سراسری در حمایت از کارگران هفتتپه به پیوندند.

دعوت کارگران هفتتپه برای تجمع در مقابل ساختمان دادگستری نیز علی‌رغم آن‌که از زمان انتشار دعوت (اول دی) تا روز تجمع (سوم دی) تنها دو روز فاصله داشت و فرصت برای تبلیغ و بسیج نیرو بسیار کم و کوتاه بود، اما با استقبال خوب و مشارکت تعداد قابل توجهی از حامیان کارگران هفتتپه روبرو شد.

در تجمع روز چهارشنبه سوم دی مقابل دادگستری، علاوه بر گروه‌هایی از دانشجویان، بازنشستگان، فعالان حقوق زنان، معلمان، کارگران و سایر حامیان کارگران هفتتپه، عده‌ای از دانشجویان بسیجی با عنوان "دانشجویان عدالت‌خواه" با لباس‌ها و کلاه‌های متحدالشکل که حاکی از سازمان‌دهی آن‌ها توسط یک مرکز و نهاد معین بود و از طرف نیروهای امنیتی حمایت می‌شدند، همراه یک آخوند نیز در



این تجمع حاضر شده بودند. این عده معلوم الحال با برخی شعارها و کاغذ نوشته‌ها از قبیل "دانشجوی مسلمان، حامی مستضعفان"، "دست‌های پینه‌بسته، پای نظام نشسته"، "الله‌اکبر" و شعارهایی علیه شخص اسد بیگی، سعی کردند این تجمع را مصادره و منحرف سازند و خواست‌های کارگران هفتتپه را نیز تقلیل دهند. اما حامیان کارگران هفتتپه با حضور فعال در تجمع و کاغذ نوشته‌ها و شعارهای خود مانند "دانشجو، معلم، کارگر اتحاد"، "مرگ بر ستمگر درود بر کارگر"، از هفتتپه تا تهران، اتحاد کارگران"، "لغو خصوصی سازی خواسته اصلی ماست"، "اصل خصوصی سازی فرمان بورژوازی" و از همه مهم‌تر شعار "نان کار آزادی، اداره شورایی"

در صفحه ۵

بخشی با انتشار نوشته کوتاهی ضمن اشاره به عواقب وخیمی که خصوصی‌سازی برای کارگران هفتتپه به بار آورده و واگذاری آن به فردی که متهم ردیف اول بزرگترین پرونده فساد ارزی و پول‌شویی است و نیز با اشاره به مبارزات کارگران برای خلعدید از اسدبیگی و بخش خصوصی به‌عنوان خواست اصلی کارگران، حامیان هفتتپه را به یاری طلبید و به تجمع دعوت کرد. وی نوشت "از آنجایی که امیدی به استقلال اعضای این هیئت داور برای دادن رأی نهایی به سود کارگران هفتتپه نداریم از تمام مردم ایران، دانشجویان، کارگران، معلمان و تمام کنشگران اجتماعی در حوزه‌های مختلف و از همه عزیزانی که دوست داشتن به ما کمک کنند و به پادمان بودند می‌خواهیم در کنار ما باشند و با فریادمان هم فریاد شوند و از ساعت بیست و یک امشب یک دی‌ماه تا روز چهارشنبه سوم دی‌ماه که جلسه هیئت داور برگزار می‌شود با نوشتن این جمله و این هشتک یاری مان کنید. "مطالبه اصلی کارگران هفتتپه: #خلع_ید_یک_کلام_والسلام.#

آزادسازی_هفت_تپه_از_بخش_خصوصی"

این خواست و ابتکار عمل اسماعیل بخشی با استقبال عمومی روبرو شد و به سرعت در شبکه‌های اجتماعی از جمله کانال‌های تلگرامی انعکاس یافت. علی‌رغم آن‌که فرصت بسیار کوتاه بود و بسیاری از تشکل‌ها را غافل‌گیر کرد به نحوی که حتی نتوانستند اطلاعیه‌های حمایتی صادر کنند، اما به دنبال فراخوان کارگران هفتتپه و تأیید و تأکید بر آن توسط اسماعیل بخشی، گروه‌های مختلف اجتماعی از کارگران گرفته تا بازنشستگان و دانشجویان با صدور بیانیه‌های حمایتی، از خواست کارگران هفتتپه حمایت کردند. علاوه بر حمایت سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه و گروه اتحاد بازنشستگان، یک بیانیه حمایتی با عنوان "دانشجو، کارگر، ایستاده‌ایم در سنگر" در دوم دی‌ماه انتشار یافت. این بیانیه به امضای ۳۶ تشکل از جمله ۱۱ تشکل دانشجویی در اصفهان، نجف آباد، مازندران، نوشیروان بابل، علامه تهران، پیام نور تهران، بهشتی تهران، خواجه نصیر تهران، هنر تهران، تربیت مدرس و گروه‌هایی از ورزشکاران و فارغ التحصیلان، کارگران ساختمانی، لوله‌کش، برق‌کار، نقاش، جوشکار، کارگران پتروشیمی‌های عسلویه از جمله پتروشیمی سیلان، جم، بوشهر، صدف و پتروشیمی دماوند، سندیکای کارگران فلزکار مکائیک، بافنده سوزنی رسیده بود. در این بیانیه ضمن حمایت از کارگران هفتتپه و اسماعیل بخشی نماینده محبوب کارگران این شرکت، از همه کارگران، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان، دانش آموزان، بیکاران و جوانان جویای کار و سایر آزادیخواهان دعوت به عمل آمده بود که با

خلع‌ید از اسدبیگی و رستمی و لغو خصوصی‌سازی شرکت نیشکر هفتتپه، در تمام اعتصابات، تجمعات و راهپیمایی‌های کارگران هفتتپه دستکم در دو سال اخیر، در رأس مطالبات کارگران قرار داشته است. اتحاد کنظیر کارگران هفتتپه بر سر این خواست و پیگیری و استمرار مبارزه حول آن به‌ویژه در تابستان سال جاری، موضوع را از سطح شهر شوش و استان خوزستان فراتر برد و ورود مجلس و کمیسیون اصل ۹۰ آن را در پی داشت. تهدیدات و تمهیدات گوناگون دستگاه قضایی و امنیتی و سایر حامیان کارفرما، برای عقب راندن کارگران، اثری نبخشید و در عزم و اراده آن‌ها



خللی ایجاد نکرد. پس از ماه‌ها سرگردانی و مذاکرات فرسایشی و وعده‌های توخالی، سرانجام پرونده هفتتپه برای رسیدگی و تصمیم‌گیری در مورد فسخ قرارداد اسدبیگی، به هیئت داور سازمان خصوصی‌سازی ارسال شد. در اینجا نیز پرونده هفتتپه بیش از دو ماه تا این لحظه معطل ماند تا این‌که سرانجام هیئت داور برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم نهایی روز چهارشنبه سوم دی‌ماه ۹۹ تشکیل جلسه داد.

کارگران پیشرو هفتتپه در ادامه پیگیری‌های خود، وقتی از تاریخ اجلاس هیئت داور در روز سوم دی‌ماه مطلع شدند، یاری و همراهی حامیان خویش را طلب نمودند. روز اول دی درخواست تجمع در مقابل دادگستری توسط گروهی از کارگران پیشرو هفتتپه انتشار یافت و در کانال تلگرامی سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفتتپه نیز درج شد. کارگران هفتتپه که به دلایل مختلف از جمله محدودیت‌های کرونایی، بعد مسافت و مشکلات مالی نمی‌توانستند از خوزستان عازم تهران شوند و تجمع برگزار کنند، از همه افراد، تشکل‌ها و حامیان کارگران هفتتپه و مخالفان سیاست خصوصی‌سازی، خواستند برای اعلام پشتیبانی از کارگران هفتتپه، روز چهارشنبه سوم دی ساعت ۲ بعدازظهر، در مقابل دادگستری تجمع حمایتی برگزار نمایند. این ابتکار عمل کارگران هفتتپه با ابتکار عمل جالب اسماعیل بخشی نماینده محبوب کارگران هفتتپه تکمیل شد. اسماعیل

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

ابتکار عمل کارگران هفت‌تپه و جایگاه طبقه کارگر در جنبش انقلابی کارگران و زحمت‌کشان



ثانیاً تجربه این فراخوان و کارزار و پاسخ مثبت و استقبال افشار زحمتکش از معلمان و دانشجویان و بازنشستگان تا فعالان کارگری و اجتماعی، درجه اعتبار، نفوذ و اتوریته بخش پیشرو طبقه کارگر و به یک معنا اتوریته طبقه کارگر در میان سایر افشار زحمتکش را به روشنی نشان داد. این حرکت نشان داد هرآینه طبقه کارگر پرچم مبارزه طبقاتی را برافرازد، مورد استقبال سایر زحمتکشان قرار می‌گیرد و به یک عبارت طبقه کارگر قادر است افشار زحمتکش جامعه را حول آن پرچم گردآورد. ابتکار عمل کارگران هفت‌تپه، استعداد و شایستگی طبقه کارگر را برای رهبری جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان به نمایش گذاشت.

ثالثاً شعارهایی که در این تجمع پیرامون اتحاد کارگران، دانشجویان و معلمان سر داده شد، شعارهایی که علیه خصوصی سازی به‌عنوان یکی از سیاست‌های محوری دولت و طبقه حاکم داده شد، به وضوح جهت‌گیری های جنبش سیاسی واحدی را نشان داد که نیروی محرکه اصلی آن کارگران‌اند.

رابعاً با طرح شعار محوری کارگران "نان، کار، آزادی- اداره شورایی" نشان داده شد که به‌رغم سرکوب‌ها و بگیر و ببندهای گسترده، این شعار و آلترناتیو شورایی و کارگری جای خود را در میان عموم توده‌های زحمتکش مردم تثبیت نموده است. این خواست و شعار به خواست و شعار عموم زحمتکشان بدل شده و از دل هر مبارزه اجتماعی سر برمی‌آورد. با این روی داد یکبار دیگر آلترناتیو شورایی و کارگری در برابر نظم موجود قرار داده شد و آشکارا مطالبات فوری و حداقل طبقه کارگر در موجزترین شکل، در معرض دید عموم قرار گرفت.

گرچه از لحظه فراخوان تا برگزاری تجمع سوم دی فاصله بسیار کوتاه بود و فرصت کافی برای تبلیغ و تدارک و سازمان‌دهی گسترده‌تر تجمع وجود نداشت، گرچه هیئت داوری نیز در این روز از تصمیم‌گیری در مورد خلعید از اسدبیگی طفره رفت و کارگران به خواست خود نرسیدند، اما هیچ‌یک از این‌ها از اهمیت این رویداد کارگری و اجتماعی که بر دفتر پربزرگ و پرافتخار مبارزات کارگران هفت‌تپه نقش بست نمی‌کاهد. روی داد اخیر بار دیگر نشان داد که پرچم مبارزه علیه نظم موجود و برای دگرگونی آن، جز به دست طبقه کارگر برافراشته نمی‌شود.

حکومتی برای خرابکاری در این تجمع، بر ادامه مبارزه تا خلعید از اسد بیگی و برجیده شدن بساط خصوصی‌سازی از کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه تأکید کردند.

گرچه خلعید از اسدبیگی و لغو خصوصی سازی هفت‌تپه هنوز جامه عمل پوشانده نشده است، اما مبارزات کارگران هفت‌تپه تا همین‌جا پیروزی‌هایی را همراه داشته است. این اما هنوز تمام ماجرا نیست. مسئله بسیار مهم این است که ابتکار عمل کارگران هفت‌تپه و اسماعیل بخشی در فراخوان تجمع و کارزار اینترنتی به‌اضافه آنچه در عمل اتفاق افتاد، بار دیگر بر جنبه‌های بسیار مهمی از مبارزات طبقه کارگر پرتو افکند که پیش از آن و در دوران مبارزات کارگران هفت‌تپه نیز عیان گشته بود. در این مسئله جای هیچ تردیدی نیست که اگر اتحاد و استمرار مبارزات کارگران هفت‌تپه نمی بود، هیچ بحثی از محاکمه اسدبیگی، آنگاه طرح موضوع خلعید از وی در مجلس، سازمان بازرسی و دیوان محاسبات هم نمی بود و درنهایت پرونده هفت‌تپه برای رسیدگی به هیئت داوری سازمان خصوصی سازی نیز ارسال نمی‌شد. این‌ها همه ثمره تلاش، مبارزه، مقاومت و رنج چندساله و پرداخت هزینه‌هایی است که کارگران هفت‌تپه و نمایندگان آن‌ها متحمل شده‌اند و درعین حال در زمره موفقیت‌ها و پیروزی‌های کارگران هفت‌تپه به حساب می‌آیند. این درست است که خلعید از اسدبیگی و لغو خصوصی سازی شرکت نیشکر هفت‌تپه به عنوان یکی از خواست‌ها اصلی کارگران هنوز حاصل نگشته و پیروزی در این عرصه هنوز نصیب کارگران نشده است، اما تمام تجارب و شواهد از جمله پروسه مبارزات طولانی مدت کارگران هفت‌تپه بعد از واگذاری این شرکت به بخش خصوصی به‌ویژه در دو سال اخیر، نشان می‌دهد که کارگران هفت‌تپه به‌اندازه سرسوزنی از این خواست عقب نخواهند نشست. نه فقط این بلکه با حفظ و تقویت اتحاد و استمرار مبارزه متشکل، قادرند دولت را گام‌های دیگری عقب برانند.

صرف‌نظر از نتایج مبارزات اخیر کارگران هفت‌تپه و چنانچه تأثیرات آن در جهت خلعید از کارفرما و لغو خصوصی سازی این شرکت، حرکت اخیر کارگران هفت‌تپه از جهات دیگری حائز اهمیتی بسیار جدی است.

اولاً نفس فراخوان تجمع در تهران و ابتکار عمل کارگران هفت‌تپه و اسماعیل بخشی و راه اندازی کارزار اینترنتی که در هردو زمینه مورد استقبال مخاطبین قرار گرفت بسیار مهم است. این حرکت نه‌فقط هوشیاری و موقعیت‌شناسی اسماعیل بخشی و سایر کارگران پیشرو هفت‌تپه را اثبات نمود بلکه درعین حال اعتماد به نفس کارگران را درمقیاس سراسری تقویت کرد.

ترفندها و تلاش‌های مذبحانه مزدوران را خنثی ساختند. پیش‌ازاین نیز گروه‌های دیگری از درون حاکمیت از نمونه "کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران" سعی کرده بودند خواست کارگران هفت‌تپه را صرفاً به رفتن اسدبیگی "فاقد اهلیت" و جایگزینی وی با یک سرمایه‌دار "اهلیت دار" تقلیل دهند که در اثر هوشیاری و واکنش به‌موقع کارگران هفت‌تپه و نمایندگانشان، این تلاش‌ها نیز خنثی شده بود.

پس از پایان تجمع، هفت تن از حامیان کارگران هفت‌تپه و شرکت کنندگان در این مراسم، از جمله امیر امیرقلی و عسل محمدی، در محل پارک دانشجو، توسط نیروهای سرکوب که خود را "پلیس امنیت" معرفی کردند، بازداشت و پس از یک ساعت بازجویی و تهدید و ارباب، آزاد



شدند. در بحبوحه ماجرای رسیدگی به پرونده هفت‌تپه و زمانی که بحث ضرورت خلعید از اسد بیگی در مجلس، سازمان بازرسی و دیوان محاسبات نیز مطرح شده و موضوع داشت به مرحله نهایی خود نزدیک می‌شد، تحركات اسدبیگی و حامیان وی برای متوقف ساختن پروسه رسیدگی به این پرونده نیز تشدید گردید. قابل ذکر این‌که تحت فشار و مبارزه کارگران هفت‌تپه، مبلغ ۵۶ میلیارد تومان از حساب‌های اسد بیگی آزاد و برای دستمزدهای عقب افتاده و مطالبات کارگران در نظر گرفته شد. اما دادستان خوزستان از حامیان و رشوه‌گیران اسد بیگی به داد وی رسید و در نامه‌ای به هیئت داوری، یادآوری کرده بود که این ۵۶ میلیارد تومان بابت بدهی ۸۶ میلیارد تومانی اسد بیگی به سازمان خصوصی‌سازی است. بدین ترتیب چنین وانمود شد اسد بیگی که در طول ۵ سال گذشته هیچ‌گونه اقدامی برای صاف کردن بدهی خود انجام نداده ناگهان حاضر شده این بدهی را بپردازد و "اهلیت" خود را ثابت کند.

جلسه روز سوم دی‌ماه هیئت داوری برای اعلام نظر نهایی پس از پنج ساعت بدون نتیجه پایان یافت و رسیدگی به این پرونده ظاهراً به دو هفته بعد از آن موکول شد. همان روز بلافاصله کارگران هفت‌تپه و اسماعیل بخشی نماینده مبارز آن‌ها در پیام‌هایی ضمن قهرمانی و سپاسگزاری از حاضرین در تجمع سوم دی و افشای ماهیت عناصر معلوم الحال و وابستگان به جناح‌های

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

ستمی که جمهوری اسلامی بر مردم افغانستان کرد

دشمن ایران، به معنای دوستی با افغانستان است یا دشمنی؟" بخش‌هایی از جملات مقدماتی مجری برنامه در شروع مصاحبه بود. موضوعاتی که در همان بیان مقدماتی نشان می‌داد که ظریف در طول این مصاحبه با چه چالش‌هایی مواجه خواهد بود.

تشکیل لشکر "فاطمیون" از مهاجران افغانستان و اعزام نیروهای آن به جنگ داخلی سوریه، دوستی و رابطه جمهوری اسلامی با طالبان دشمن مردم افغانستان، کشتار و بی حقوقی مهاجران افغانی در ایران و طرح این پرسش که "در ایران، یک حکومت و دو بازیگر است؟ یا یک بازیگر و دوسویاست"، از جمله موضوعات اصلی این مصاحبه بودند. مصاحبه‌ای پر سر و صدا که با پاسخ‌های غیر واقعی و دروغ بافی‌های آشکار ظریف همراه شد. پاسخ‌هایی که علاوه بر واکنش طالبان و وزارت خارجه افغانستان، واکنش تعداد کثیری از کاربران شبکه‌های اجتماعی را هم برانگیخت.

یکی از اقدامات تبهکارانه جمهوری اسلامی علیه مردم افغانستان، تشکیل لشکر "فاطمیون" از مهاجران افغان و اعزام آن‌ها به جنگ داخلی سوریه بود. در همین رابطه مجری برنامه با طرح این پرسش که چرا "افغان‌ها را برای جنگ به سوریه می‌فرستید؟ و اساساً "در کجای دنیا که شما بیشتر گفتید، کارشناس روابط بین الملل هستید، دیده‌اید که از مهاجران نیروی ملیشه [ملیشیا] بسازند و بفرستند به کشور دیگر"، ظریف را به پاسخگویی کشاند.

پرسشی که خود به تنهایی به تنگنایی برای ظریف تبدیل شد و وزیر خارجه جمهوری اسلامی برای فرار از پاسخگویی روشن به این سؤال، از اساس منکر تشکیل لشکر "فاطمیون" توسط سپاه قدس شد. به ریاکاری ظریف در پاسخ به این پرسش توجه کنید: "شما یک مفروضی را می‌گیرید که این مفروضات درست نیست که از مهاجر کسی ملیشه بسازد... ما کسی را به سوریه نمی‌فرستیم. کسی برای یک کشور دیگر نمی‌رود در یک کشور سوم بجنگد. برادران ما به آنجا به صورت داوطلب رفتند... در پایگاه‌های خودشان، در سنگرهای خودشان، پرچم افغانستان و عکس رئیس جمهور افغانستان را بعضاً داشتند... ما هم بدون هیچ رودربایستی از نیروهای مقاومت در برابر تروریسم، در برابر افراطگرایی حمایت کردیم... این‌ها بهترین نیروهایی هستند که اگر دولت افغانستان تمایل داشته باشد، می‌تواند با سابقه رزم با تروریستان و داعش، کمکی به دولت افغانستان باشد."

اظهارات ریاکارانه ظریف در پاسخ به این پرسش خبرنگار تلویزیون "طلوع نیوز"، از جمله مواردی بود که با واکنش سریع وزارت خارجه افغانستان مواجه شد. گران هیواد، سخنگوی وزارت خارجه افغانستان در واکنش به این سخنان ظریف گفت: "سیاست خارجی افغانستان اجازه نمی‌دهد تا شهروندان این کشور به جز زیر پرچم افغانستان در دیگر کشورها وارد جنگ و منازعات منطقه‌ای شوند." در همین رابطه، کمیسیون امور خارجه مجلس نمایندگان افغانستان نیز نسبت به سخنان ظریف

واکنش نشان داد و این گفته‌ها را "خلاف قانون اساسی و منافع ملی این کشور و نیز مخالف قوانین جهانی" اعلام کرد.

موضوع تشکیل لشکر "فاطمیون" از مهاجران افغانستان امری نیست که وزیر خارجه جمهوری اسلامی بتواند با ریاکاری و سرهم کردن یک سری لاطانات منکر سازماندهی آن توسط سپاه قدس- واحد برون مرزی سپاه پاسداران ایران- شود.

در پژوهشی که سال ۲۰۱۸، از سوی "انستیتیوی مطالعات خاورمیانه" در واشنگتن منتشر شد، در مورد نحوه شکل‌گیری گروه "فاطمیون" با استناد به روزنامه کیهان شریعتمداری آمده است: روزنامه کیهان منشاء گروه "فاطمیون" را "لشکر کوچک و در نوسان داوطلبانی" عنوان کرده است، که از آن‌ها به نام "سپاه محمد" یاد شده است. این سپاه در جنگ ایران و عراق جنگیده و بعداً در دهه ۱۹۹۰ برای مبارزه با گروه طالبان به افغانستان بازگشته و بعدها منحل شده است. طبق این گزارش و بر اساس مستندات روزنامه کیهان، این جنگجویان بعداً دوباره در شهر مشهد گردهم می‌آیند و با فرماندهی علیرضا توسلی برای "دفاع از حرم بی بی زینب" در دمشق به سوریه فرستاده می‌شوند.

در گزارش "مرکز مطالعات خاورمیانه" به نقل از محمد حسن حسینی، یکی از فرماندهان فاطمیون که بعدها در سوریه کشته شد، شمار لشکر "فاطمیون" به طور "واقع بینانه بین ۱۲ تا ۱۴ هزار جنگجو" اعلام شده است. مهاجرانی که با وعده اقامت در ایران، دریافت ۵۰۰ دلار حقوق ماهیانه همراه با چاشنی اربعاب و تهدید بازگرداندن آن‌ها به افغانستان، به اجبار راهی جنگ در سوریه شدند.

حال با وجود چنین مستندات دقیق و روشنی، محمد جواد ظریف با ماله کشی نسبت به این اقدام جنایتکارانه جمهوری اسلامی، نه تنها منکر تشکیل لشکر "فاطمیون" توسط سپاه قدس شده است، بلکه اعزام آنها به سوریه را نیز امری "داوطلبانه" عنوان کرده است. جالب این جاست وقتی در پیچ و خم سئوالات کوتاه و تند و تیز مربوط به این مبحث، آنجا که مجری برنامه از تعداد لشکر "فاطمیون" می‌پرسد، ظریف باز هم به دروغ تعداد آنان را، آنهم بر اساس "شنیده‌های خودش" پنج هزار نفر" اعلام می‌کند، که "ممکن است حالا کمتر از دو هزار نفرشان در سوریه باشند."

در مورد تلفات لشکر فاطمیون نیز، ظریف خود را به بی اطلاعی می‌زند و برای برون رفت از مخصصه‌ای که مجری برنامه برای اش ایجاد کرده است، تنها به گفتن اینکه ما به خانواده‌های آن‌ها امتیازاتی می‌دهیم و خانواده‌های آنان را تحت پوشش می‌گیریم، از دادن هر گونه پاسخ روشن امتناع می‌ورزد. این اعلام بی اطلاعی و بی خبری وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی از میزان تلفات لشکر فاطمیون در سوریه، در شرایطی ست، که زهیر مجاهد، مسئول لشکر فاطمیون، در ششم ژانویه ۲۰۱۸ شمار کشته‌های افغان‌های فاطمیون در سوریه را ۲ هزار نفر و تعداد مجروحین را نیز ۸ هزار نفر اعلام

کرد. پس از موضوع اعزام مهاجران افغانی به جنگ داخلی سوریه، موضوع همکاری جمهوری اسلامی با طالبان از جمله تنگناهای دیگر ظریف در این گفت و گوی تلویزیونی بود.

در این بخش، مجری تلویزیون "طلوع نیوز" اعلام می‌کند: یک سؤال دیگر دارم در رابطه شما با طالبان. ملا اختر منصور، رهبر پیشین طالبان پیش از کشته شدن در ایران بود. چرا؟ ظریف پاسخ می‌دهد: من گفتم؛ ما هیچوقت نگفتیم که ما با طالبان ارتباط نداریم. آقای ملا برادر هم آمد ایران و با وزیر خارجه ایران ملاقات کرد. به همان دلیل ایشان هم در ایران ملاقات‌هایی ممکن است با مسئولین ما داشته باشند. این را ما هیچوقت مخفی نکردیم. دولت افغانستان هم اطلاع دارد... البته آن سفر تا جایی که من می‌دانم، یک عبوری بود با اسم مستعار. مجری: عبور دو ماهه؟ ظریف: این را من دیگر اطلاع ندارم.

همکاری‌های فشرده و نزدیک جمهوری اسلامی با طالبان طی سال‌های متمادی، در شرایطی است که محمد جواد ظریف حتی در همین مصاحبه بر تروریست بودن طالبان تأکید دارد. وزیر خارجه جمهوری اسلامی در پاسخ به سئوالی مبنی بر اینکه: تعاریف ایران از طالبان چیست؟ گفته است: "در قوانین ما هنوز طالبان را از گروه تروریستی خارج نکردیم، کما اینکه در قوانین ملل متحد بوده است. ما تابع ملل متحدیم."

پاسخی که طالبان به سرعت نسبت به آن واکنش نشان داد و با صدور بیانیه‌ای ضمن تأکید بر اینکه، اظهارات ظریف به گونه‌ای آشکار مداخله در امور داخلی افغانستان پنداشته می‌شود، نوشت: "امارت اسلامی در هیچ لیست تروریستی ملل متحد نیست و سخنان وزیر خارجه ایران در این رابطه مبنی بر ناآگاهی وی می‌باشد."

پرسش‌های کوتاه و مسلسل وار مجری تلویزیون "طلوع نیوز" از ظریف باعث شد تا وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی اغلب به گفتن "من نمی‌دانم" بسنده کند. به بخشی از فراز و فرودهای این مصاحبه توجه کنید. مجری: طالبان در ایران خانه دارند؟ مقامات طالبان؟ در مشهد در زاهدان؟ ظریف: "من از چنین چیزی اطلاع ندارم. ممکن است افرادی با طالبان ارتباط داشته باشند، در ایران رفت و آمد داشته باشند، اما اینکه در ایران مقر داشته باشند یا قرارگاهی داشته باشند، حتماً چنین چیزی وجود ندارد." مجری: چیزی به نام شورای مشهد و کمیته زاهدان؟ ظریف: من هم این‌ها را شنیده‌ام ولی ما واقعیت از این خبر نداریم. مجری: اطلاعات ندارید یا رد می‌کنید که وجود ندارد؟ به اینجا که می‌رسد، ظریف ترجیح می‌دهد با گفتن این جمله که: "ما سه میلیون افغان در ایران داریم" موضوع را فیصله دهد که مجری برنامه، با گفتن اینکه "عین این جواب را پاکستانی‌ها هم می‌دهند"، دوباره ظریف را به ریل سئوالات خود می‌کشاند.

نجفی زاده، مجری برنامه، اینبار با توجه به چند گانگی ارگان‌های تصمیم‌گیرنده در ایران، مبحث دیگری را باز می‌کند: افغان‌ها می‌پرسند که از یک طرف شما می‌گویید آمریکایی‌ها باید

سستی که جمهوری اسلامی بر مردم افغانستان کرد

بیرون شوند. از طرف دیگر می گویند که باید مسئولانه بیرون شوند. از طرف دیگر می گویند که طرفدار صلح هستید، اما در جلسه [مذاکرات صلح دوحه قطر] شرکت نمی کنید. از طرفی می گویند که جمهوری و قانون اساسی مهم است، اما با طالبان رفت و آمد دارید. اصولاً سوال این است که سیاست ایران چه است؟ کی تصمیم می گیرید؟ در اینجا طرف های مختلفی هست؛ قدس است، سپاه است، اطلاعات است، شما در وزارت خارجه هستید، تعیین کننده اصلی سیاست ایران در قبال افغانستان کی است؟

از آنجا که محمد جواد ظریف بر مضمون این پرسش به خوبی واقف است و خود نیز می داند که او و وزارتخانه مربوطه اش در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی، دست کم در کشورهای سوریه، عراق، لبنان، یمن و افغانستان کمترین نقشی ندارد و تصمیم ها عموماً از طرف سپاه قدس گرفته می شود، با زبان دیپلماتیک اعلام می کند: "سیاست خارجی هر دولتی در یک اجماع ملی شکل می گیرد... ولی نهایتاً یک سیاست خارج می شود. در ایران هم همینطور است. سیاست ما آنچه هست که من عرض می کنم. اینکه کنشگران مختلفی در سیاست حضور دارند، حتماً حضور دارند."

حضور قاسم سلیمانی در عراق، رفت و آمدهای اسماعیل قانانی به افغانستان با عنوان جعلی "معاون سفیر" در زمانی که معاون سابق سپاه قدس بود، اعدام روح الله زم، رابطه نزدیکی اسرائیل با عربستان و بحرین، انتخاب بایدن و عدم انتخاب مستقیم رهبر جمهوری اسلامی توسط مردم ایران از جمله موضوعات دیگر این مصاحبه بوده اند که پرداختن به همه این موارد در این نوشتار کوتاه نمی گنجد.

از نکات جالب توجه گفت و گو ظریف با تلویزیون "طلوع نیوز"، واکنش کاربران اجتماعی به پاسخ های ظریف بوده است که در روزهای پس از پخش این مصاحبه در شبکه های اجتماعی بازتاب یافته اند. بعضی از کاربران افغانی بر این باورند که نجفی زاده آن طور که باید وزیر خارجه جمهوری اسلامی را به چالش نکشیده است. اما برای آن دسته از مهاجران افغانی که سال ها در جمهوری اسلامی "محکوم به تحقیر" بوده اند، این بخش از ماجرا "مزه دار" بوده است، که یکی از هموطنان "شیک و باسواد آن ها با ایزار آزادی بیان و رسانه، ظریف را در خانه خودش به چالش کشید". آن تعداد از کاربران ایرانی هم که معتقد هستند ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در این مصاحبه "اجمز شد" و یا اینکه "به تنه پته افتاد" کم نیستند. مقایسه مجلس خبرگان ایران با سینیتم الکترال کالج آمریکا توسط ظریف در پاسخ او به عدم انتخاب مستقیم رهبری در ایران توسط مردم، از جمله موضوعاتی است که با تمسخر کاربران مواجه شده است. در این میان البته، تعدادی از طرفداران جمهوری اسلامی نیز بر "بی ادبی" مصاحبه کننده تاکید داشته اند. از جمله خبرگزاری جمهوری اسلامی در مطلبی که بعداً



از درخواست کارگران شرکت نیشکر هفت تپه حمایت کنیم

کارگران و زحمتکشان!

مدت هاست که کارگران مبارز مجتمع نیشکر هفت تپه به رغم تمام فشارها و سرکوب های دولت و کارفرما، پیگیرانه به مبارزه برای تحقق مطالبات خود ادامه می دهند. یکی از مطالبات مهم کارگران این شرکت، لغو خصوصی سازی است. در ادامه این مبارزات علیه خصوصی سازی این شرکت که بایندوبست مقامات دزد و فاسد به اسد بیگی، متهم یکی از پرونده فساد ارزی و پول شویی، واگذار گردید، قرار است روز چهارشنبه سوم دی ماه، جلسه هیئت داور برای بررسی مسئله خلعید از اسد بیگی تشکیل گردد.

در این رابطه کارگران شرکت هفت تپه از کارگران، بازنشستگان، معلمان و دانشجویان درخواست کرده اند که در همبستگی و یاری رساندن به تحقق یکی از مطالبات کارگران این شرکت، روز چهارشنبه ساعت ۲ بعد از ظهر در تجمع مقابل ساختمان وزارت دادگستری با خواست صدور فوریرای خلع ید از بخش خصوصی، شرکت کنند.

در این دعوت به تجمع در تهران برای حمایت از کارگران هفت تپه آمده است:

"از آنجا که برای همکاران ما سفر به تهران هم به لحاظ هزینه و بعد مسافت و هم مشکلات کرونایی امکان پذیر نیست از همه افراد، رسانه ها، تشکلات و همه عزیزانی که حامی طبقه کارگر و مشخصاً علیه سیاست جنایتکارانه خصوصی سازی هستند و همیشه به اشکال مختلف از مبارزات کارگران هفت تپه حمایت کرده اند تقاضا داریم به درخواست یاری ما پاسخ مثبت بدهند و در روز چهارشنبه برای اعلام حمایت از خواسته کارگران هفت تپه و تاکید بر صدور فوری رای خلع ید از بخش خصوصی فاسد و اختلاسگر و برای آزاد سازی هفت تپه، در مقابل وزارت دادگستری و در ساعت دو ظهر تجمع حمایتی کنند."

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از مبارزات و مطالبات برحق کارگران مبارز شرکت نیشکر هفت تپه، کارگران و زحمتکشان را فرامی خواند که به این درخواست کارگران پاسخ دهند و با شرکت در تجمع روز چهارشنبه به پیروزی کارگران نیشکر هفت تپه یاری رسانند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

دوم دی ماه ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

نجفی زاده، مجری برنامه، آنجا هم که ظریف بر اساس قوانین ایران، طالبان را یک گروه تروریست اعلام کرد، باز هم فراموش کرد از ظریف بپرسد، چطور است که جمهوری اسلامی با طالبان تروریست دشمن دولت و مردم افغانستان، اینگونه روابط حسنه و نشست و برخاست های دوستانه و امنیتی دارد، اما وقتی نوبت به دولت های دیگر می رسد که با یکی از سازمان های مخالف جمهوری اسلامی ارتباط می گیرند، بلافاصله وزارت خارجه با صدور بیانییه های شدیدالحن، این دولت ها را به دشمنی با ایران و جمهوری اسلامی متهم می کند. شاید هم مجری تلویزیون "طلوع نیوز" طرح پرسش های فوق را فراموش نکرد و صرفاً ملاحظاتی در مورد سلامتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی داشت. ملاحظاتی مبنی بر اینکه دیسک کمرش دوباره عود نکند و یا زیر فشار سوال هایی این چنینی دچار ایست قلبی نشود.

از وب سایتش حذف کرد نوشته بود: "رفتار خبرنگار طلوع نیوز در شان برخورد با نماینده سیاسی یک ملت نبود."

در پایان، لازم به یادآوری است، مجری برنامه با همه تیز بینی و نکته سنجی که در کل این مصاحبه از خود نشان داد، آنجا که ظریف در مورد سیاست خارجه جمهوری اسلامی عنوان کرد: **سیاست ما آنچه هست که من عرض می کنم.** ظاهراً فراموش کرد از ظریف بپرسد، اگر سیاست خارجه جمهوری اسلامی آنچه هست، که **"تو عرض می کنی"**، پس چرا بشار اسد رئیس جمهور سوریه با دعوت قاسم سلیمانی به ایران آمد؟ چرا در نشست بشار اسد با خامنه ای، قاسم سلیمانی حضور داشت، اما از حضور وزیر خارجه خبری نبود؟ نه تنها محمد جواد ظریف در این نشست حضور نداشت، بلکه وزیر خارجه جمهوری اسلامی به عنوان بالاترین مقام سیاست خارجی نظام، حتی از موضوع سفر بشار اسد به ایران نیز مطلقاً بی خبر مانده بود.

تحولات جدید تکنولوژیکی در نظام سرمایه داری، بررسی یک نمونه

جمله استدلال‌های دیگر افزایش سرعت تحرک و جابجایی کالاها و نیز افراد می‌باشد. در مورد افراد، حتی مطرح می‌شود که با استفاده از ماشین‌های تمام خودکار، بخشی از نیروی کار بشری نیز آزاد می‌گردد. تحول در صنعت خودروسازی، بخشی از تحولات جاری نیروهای مولده در سرمایه‌داری معاصر است. اگر چه این بحث را بایستی در مجموعه‌ای بزرگتر و با بررسی عمیق‌تر در مورد ضرورت این تحولات و رابطه‌ی آن با بحران مزمن نظام سرمایه داری و مناسبات حاکم بر تولید و توزیع و به ویژه عواقب اجتماعی آن بررسی کرد، اما هدف این نوشتار تنها ارائه‌ی نمونه‌ای است تا جنبه‌های گوناگون یکی از الگوهای "موفق" نوآوری‌های نوین را مورد توجه قرار دهد، ارتباط جنبه‌های مختلف با یکدیگر را تا حدی روشن سازد و سرانجام به بررسی این ادعای نظام سرمایه‌داری بپردازد که این تحولات به منزله‌ی کیکی هستند که همه سهمی از آن می‌برند.

در صنعت خودروسازی، کنسرن تسلا توانست در سه ماهه اول سال ۲۰۱۹ از تمام رقبای خود در زمینه‌ی تولید خودروهای الکتریکی پیشی بگیرد. این کنسرن که در سال ۲۰۰۳ در ابتدا توسط جنرال موتورز در آمریکا با تولید تک نمونه‌هایی از خودروهای الکتریکی تاسیس شد، از سال ۲۰۰۴ به ایلان ماسک، موسس "پی‌پال" (Pay Pal)، به عنوان سرمایه‌گذاری اصلی واگذار شد. این کنسرن در حال حاضر با حفظ مقر اصلی در کالیفرنیا، کارخانجات مختلفی در اروپا ایجاد کرده و اکنون مشغول ساخت کارخانه‌ای در آلمان می‌باشد. همچنین بخش بزرگی از تولید تسلا به ویژه باتری‌های لیتیومی که به جای سوخت‌های فسیلی در موتور خودروهای الکتریکی کار گذارده می‌شوند، در چین انجام گرفته و بازارهای آسیایی را پوشش می‌دهد. این بازارها دائما در حال گسترش می‌باشند. ماسک اعلام کرده است، که در سال ۲۰۲۱ قادر به تولید ۵۰۰ هزار خودرو در سال خواهد بود.

محیط زیست. برخلاف ادعای مزایای باتری‌های لیتیومی در کاهش آلودگی هوا و تغییرات مخرب اقلیمی، طبق تحقیقاتی که در سوئد انجام شد و در سال ۲۰۱۷ منتشر گردید (۱)، تولید هر یک کیلو وات ظرفیت باتری‌های لیتیوم در پروسه‌ی استخراج و تولید، به انتشار ۱۵۰ تا ۲۰۰ کیلوگرم دی اکسید کربن در هوا می‌انجامد، که این مقدار معادل ۸ سال دی اکسید کربنی است که توسط خودروهای یا سوخت فسیلی تولید می‌شود. نمونه‌ی دیگر تخریب محیط زیست را می‌توان در حال حاضر در ساخت این کارخانه در کشور آلمان مشاهده کرد. برای ساخت این کارخانه در منطقه‌ی براندنبورگ- برلین، تنها در سه ماه اول سال، ۹۰ هکتار جنگل در محل ساخت نابود شده‌اند و قرار است ۸۲/۸ هکتار دیگر نیز بر آن افزوده شود. در پی شکایتی که اخیرا طرفداران محیط زیست در آلمان به دادگاه ارائه کرده‌اند، و مربوط به نابودی انواع حیوانات در

حاشیه‌ی این جنگل می‌باشد، دستور توقف موقت قطع درختان از سوی دادگاه صادر شده که البته تنها ۲۰ هکتار از زمین‌ها را شامل می‌شود. همچنین این کارخانه در منطقه‌ی آب‌های حفاظت شده و منبع اصلی آب آشامیدنی منطقه قرار دارد و حجم عظیم آب مورد نیاز این کارخانه برای تولید و حجم آب آلوده‌ی خروجی، به نگرانی‌های زیادی در میان مردم این منطقه و فعالان محیط زیست دامن زده است. یکی از مخرب‌ترین تأثیرات تولید باتری‌های لیتیومی بر محیط زیست را می‌توان به شکلی عریان در منطقه‌ی استخراج لیتیوم در آمریکای جنوبی مشاهده کرد. ۵۰ درصد، ذخایر لیتیوم جهان در سه کشور شیلی، آرژانتین و بولیوی قرار دارد. لیتیوم در شیلی عمدتاً در کوپر "اتاکاما" با حوضه‌های عظیمی از آب نمک استخراج می‌شود. این آب نمک حاوی کربنات لیتیوم، یعنی ماده‌ی اولیه فلز سبک و نقره‌ای که امروزه تقریباً در تمام رایانه‌ها، تلفن‌ها و خودروهای الکتریکی به عنوان جزئی از باتری‌ها یافت می‌شود. تنها دو شرکت معدنی فعال آمریکایی در آرژانتین در هر تائیه تقریباً ۲۰۰۰ لیتر آب نمک را پمپ می‌کنند. این شرکت‌ها، علاوه بر آن، مقدار قابل توجهی آب شیرین مورد نیاز مردم منطقه برای آشامیدن، کشاورزی و دامپروری را مصرف می‌کنند. طبق اظهارات شرکت‌ها، این معادن برای استخراج لیتیوم در هر ساعت به ۸۰ هزار لیتر آب تازه نیاز دارند. (۲) استخراج‌گاه‌های لیتیوم در این سه کشور، سکونت‌گاه ۱۰۰ هزار تن از بومیانی است که هستی‌شان با شتاب تغییرات اقلیمی در سال‌های اخیر به شدت در معرض تهدید قرار گرفته است. علاوه بر این، ساکنان این مناطق در خطر مسمومیت یا بیماری‌های مختلف از جمله بیماری‌های ریوی به ویژه در ارتفاعات چند هزار متری بولیوی و آرژانتین هستند که به طور طبیعی، اکسیژن کمی در هوا موجود است. آنان در معرض غبارهای سمی و قابل اشتعال لیتیوم در فضا هستند. غبارهایی که به محیط زیست و طبیعت نیز زیان‌های جبران‌ناپذیری خواهند زد. (۳) تنها در سال ۲۰۱۶ استخراج جهانی لیتیوم به دو برابر رسید و تخمین زده می‌شود تا سال ۲۰۳۰ فقط در صنعت خودروسازی ۲۴۰ هزار تن لیتیوم به کار رود. تسلا در تخریب فضای خارج از کره‌ی زمین نیز سهم بسزایی دارد. هم‌اکنون افزایش و گسترش استفاده از فضای خارج از کره‌ی زمین با تکامل تکنولوژی‌های ماهواره‌ای به انباشت فاجعه‌آمیزی از زباله‌های فضایی در مدار کره‌ی زمین دامن زده است و انتظار می‌رود در پی همکاری ناسا با این شرکت در حمل و نقل فضایی این وضعیت وخیم‌تر گردد. با توجه به تکمیل و اجرای طرح‌هایی مانند گسترش تورسیم فضایی و نیز ضرورت یافتن منابع انرژی جایگزین مانند انرژی هیدروژنی که استخراج آن بر روی کره‌ی زمین با هزینه و شرایط دشواری روبروست، همچنین در صورت ادامه تجسس‌های فضایی برای کشف مواد آلی،

کره‌ی زمین در معرض خطراتی جدی‌تر قرار خواهد گرفت. (۴)

اشتغال و شرایط کاری. در روزنامه‌ی لوموند دیجیتالیک (نسخه‌ی آلمانی، ژوئیه ۲۰۲۰) در مقاله‌ای تحت عنوان "کبالت، کمیاب می‌شود"، به شرایط نیروی کار شاغل در استخراج کبالت در کشورهای آفریقایی و به ویژه در کنگو پرداخته شده است. طبق این گزارش، این ماده که در ساخت تلفن‌های همراه و صنایع خودروهای الکتریکی به کار می‌رود، به طور عمده با کار بردگی کودکان استخراج می‌گردد. کودکان کاری که به جای تحصیل در مقابل مزد روزانه‌ی معادل یک یا دو دلار کار می‌کنند و به علت تأثیرات سمی این ماده، در معرض ابتلا به انواع بیماری‌ها قرار دارند. در کارخانجات تسلا در آمریکا، کارگرانی که در پای باند سیال کارخانه کار می‌کنند، تنها ۱۶ دلار در روز حقوق می‌گیرند. علاوه بر آن، از امنیت شغلی نیز برخوردار نیستند. اواسط ۲۰۱۸ ماسک اعلام کرد برای تضمین سوددهی بلندمدت قصد دارد ۹ درصد از کارگران را اخراج کند. (۵) این در حالی است که او قصد افزایش عظیم تولیدات خود را دارد. در آلمان قرار است فولکس واگن نیز خودروهای الکتریکی تولید کند و با الگویی تسلا، یعنی ده ساعت کار برای تولید هر خودرو، به رقابت بپردازد. (۶) علاوه بر فشار کاری و استثمار کارگران، ماسک به شدت با تشکل کارگران در اتحادیه مخالفت می‌کند. او این موضوع را بی‌پرده با کارگران کارخانه‌ی جدیدش در آلمان مطرح کرده است. در سال ۲۰۱۹ دادگاهی در آمریکا ماسک را به دلیل تهدید کارگران محکوم کرد. او کارگران را تهدید کرده بود در صورت عضویت در اتحادیه، مزایایی را در رابطه با سهام شرکت، را از دست می‌دهند. طی شیوع اپیدمی کرونا، ماسک برخلاف موازین بهداشتی ایالت کالیفرنیا حاضر نشد تولید را متوقف کند. همچنین طبق آمار سازمان کارگران Worksafe در آکلاند آمریکا، میزان سوانح کاری و بیماری‌های مزمن در میان کارگران کارخانه‌ی تسلا به نسبت کارخانجات دیگر در این صنعت در آمریکا، سی درصد بیش‌تر است. (۷)

توانمندسازی کشورهای فقیر. "ما علیه هر کسی که بخواهیم کودتا می‌کنیم"، این جمله را ماسک در روز ۲۴ ژوئیه ۲۰۲۰ در توییتر خود در رابطه با کودتا علیه مورالس در بولیوی نوشت. اگرچه این توییت بعدها پاک شد، اما قبل از پاک شدن در سراسر جهان انتشار یافته بود. چهار ماه قبل از کودتا علیه مورالس در بولیوی، موسسه‌ی آمریکایی تحقیقات و مشاوره Allied Market Research اعلام کرده بود باتری‌های لیتیومی در سال ۲۰۲۲ بازاری به ارزش ۴۶ میلیارد دلار خواهند داشت. در بین سه کشور آمریکای لاتین، از ذخایر لیتیوم، تفاوت بولیوی با شیلی و آرژانتین این است که در این دو کشور خصوصی‌سازی‌های گسترده‌ای انجام شده و دست کنسرن‌های بین‌المللی برای غارت تام و تمام منابع این کشورها باز است، اما در بولیوی به ویژه استخراج لیتیوم هنوز در دست بخش دولتی است. البته در بررسی تحولات سیاسی سال گذشته به ویژه ماه اکتبر یعنی زمان

تحولات جدید تکنولوژیکی در نظام سرمایه‌داری، بررسی یک نمونه

بریتانیا در هند، به خوبی حق مطلب را ادا می‌کند: "تمام اقداماتی را که بورژوازی انگلیسی احتمالاً ناگزیر به انجام آنان خواهد بود، برای توده‌های مردم، نه آزادی به ارمان خواهد آورد و نه موقعیت اجتماعی آنان را به مراتب بهتر خواهد ساخت، چرا که این دو امر، تنها به پیشرفت نیروهای مولده وابسته نیستند، بلکه به این ربط دارند که آیا مردم مالکیت آن‌ها را خود دارا باشند یا نه. در هر حال اما بورژوازی زمینه‌های مادی این دو (رفاه اجتماعی و آزادی) را فراهم می‌آورد." (آثار مارکس و انگلس به زبان آلمانی، جلد ۹، ص. ۲۲۴)

افسانه پوشش

منابع:

(1) [Dahlöf & Romare: The Lif Cycle Energy Consumption and Greenhouse Gas Emissions from Lithium-Ion Batteries. No. C 243, Mai 2017, abgerufen am 27. Oktober 2017.](#)

(2) https://www.deutschlandfunk.de/lithium-abbau-in-suedamerika-kehrseite-der-energie-wende.724.de.html?dram:article_id=447604

(3) <https://www.dw.com/de/zunehmender-lithium-abbau-verst%C3%A4rkt-wassermangel-in-chiles-atacama-w%C3%BCste/a-52039450>

(4) <https://brasil.elpais.com/internacional/2020-07-24/os-satelites-de-elon-musk-estragaram-o-ceu.html>

(5) https://de.wikipedia.org/wiki/Tesla,_Inc.#Geschichte_und_Finanz

(6) اخبار بازار سهام، شبکه یک تلویزیون آلمان، ۱۶ دسامبر ۲۰۲۰

(7) <https://www.tagesschau.de/wirtschaft/tesla-arbeitsbedingungen-gewerkschaften-101.html>

(8) https://www.tesla.com/de_DE/support/incentives

مناسبات تولیدی نظام سرمایه‌داری، هدف اصلی همچنان و همواره افزایش سود و سرمایه‌داری در واقع، کنسرن‌هایی مانند تسلا و سرمایه‌داری چون ایلون ماسک تنها بر بستر مناسبات جاری نظام سرمایه‌داری پدید آمده و رشد می‌کنند. بنابراین، تسلا، هیچ استثنایی در این مناسبات نیست، و تنها نمونه‌ایست از یک قاعده کلی و آن افزایش نرخ سود با توسل به تمام ابزارهای لازم اقتصادی، سیاسی و حقوقی در نظام سرمایه‌داری می‌باشد. در بخش تولید با افزایش شدت استثمار، با سودجویی و بهره‌گیری هر چه بیشتر از تقسیم کار بین‌المللی و با کاهش فزاینده‌ی هزینه‌های اجتماعی تولید مواجه می‌باشیم. دولت‌های سرمایه‌داری، خواه با اختصاص بودجه‌های عمومی و خواه با اعمال قدرت سیاسی، با دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر و چه بسا جنگ‌افروزی در خدمت طبقه‌ی سرمایه‌دار می‌باشند. تحولات جدید با غارت شدیدتر و تخریب پرشتاب طبیعت سیاره زمین و فضا به خطری جدی، فوری و عظیم در نابودی تمدن بشری، حیات انسانی و طبیعت تبدیل شده‌اند. بنابراین، روشنگری در مورد تحولات نیروی عظیم مخرب شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری و افشای چهره‌ی کریه‌ی آن از پس ماسک‌های رنگین، از جمله "حفظ محیط زیست" اهمیتی بیش از پیش یافته‌است. نکته‌ی دیگر این است که تحولات نیروهای مولده، نیازهای جدیدی، از جمله در اختصاص هر چه بیشتر برخی از منابع انرژی و مواد خام را پدید آورده‌است، که این امر می‌تواند همانطور که مورد بولیوی نشان داد، سرآغاز یک سری تحولات سیاسی جدید در راستای دسترسی به این منابع و تقسیم مجدد بازارهای جهانی باشد.

در پایان بایستی به این نکته توجه داشت، که نقد مارکسیستی به اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری، همواره از موضعی مترقی انجام می‌گیرد و نه از موضعی واپس‌گرایانه که پیشرفت‌های علمی و فن‌آوری‌های نو را عامل اصلی تکبت و بدبختی دانسته و با خود این پیشرفت‌ها مخالفت می‌ورزد. در واقع، تا زمانی که سرمایه حاکم است، از "کیک" نوآوری‌ها و پیشرفت‌های تکنولوژیکی سودی نصیب توده‌های مردم نمی‌شود، اما این پیشرفت‌ها همزمان، زمینه‌ی مادی و واقعی برپایی و سازماندهی جامعه‌ی بی‌طبقه، مرفه و آزاد را فراهم می‌سازند. در این زمینه، نقل قولی از مارکس در رابطه با نقش قدرت استعماری

انتخابات و کودتا علیه مورالس، ذکر این نکته حائز اهمیت است که مورالس قصد داشت، این بخش را نه تنها با صدور ماده‌ی خام لیتیوم بلکه با توسعه‌ی پردازش این ماده و ساخت باتری‌های لیتیوم در بولیوی، به صنعتی سودآور تحت نظارت بخش دولتی تبدیل کند. در صورت تحقق چنین امری، قیمت باتری‌ها در مقایسه با تولید آن‌ها در چین، افزایش می‌یافت. امری که برای کنسرن‌های بین‌المللی و ماسک که در همان سال اعلام کرده بود، تولید ۵۰۰ هزار خودروی الکتریکی در سال را هدف‌گذاری کرده‌است، می‌توانست بسیار گران تمام شود و در وهله‌ی اول به سقوط قیمت سهام این کنسرن یا عدم کسب اعتبارات لازم منجر گردد.

برای اطلاع از یکی از نمونه‌های سیاست‌های مداخله‌گرانه دولتی در راستای تأمین منافع کنسرن‌ها می‌توان به کارخانه‌ی در دست احداث تسلا در آلمان اشاره کرد. این کارخانه قرار بود با سیرده و دیعه‌ای ۱۰۰ میلیون یورویی در انتظار اتمام مراحل اداری بماند، اما با آن که این ودیعه هنوز پرداخت نشده‌است، احداث کارخانه بدون مجوز آغاز شده‌است. همچنین، دولت آلمان برای خرید ماشین‌های الکتریکی سوبسیدهایی تا ۹۰۰۰ یورو تحت عنوان "پاداش‌های محیط زیستی" وضع کرده‌است. تنها در ماه نوامبر امسال در آلمان ۳۲۰ هزار نفر برای دریافت این سوبسیدها درخواست داده‌اند. خودروهای الکتریکی شرکتی از معافیت‌های مالیاتی برخوردار خواهند شد. اشخاص می‌توانند برای تعبیه‌ی برق لازم در خانه‌های شخصی خود (و حتا در خانه‌های استیجاری بدون نیاز به رضایت صاحبخانه) از مشوق‌های مالی دولتی بهره‌مند شوند. ایالت‌ها و شهرها می‌توانند در این رابطه برای ایجاد زیرساخت‌های لازم از جمله کابل‌گذاری‌ها و اختصاص پارکینگ ویژه جهت استفاده خودروهای الکتریکی کمک‌های مالی دریافت کنند. این موارد و موارد دیگر به مدت ۵ سال از ژوئن ۲۰۲۰ معتبرند (۸). در این بین برخی از کشورها اعلام کرده‌اند، طی سال‌های آینده، برای تولید خودروهای جدید با موتور احتراق داخلی مجوز صادر نمی‌کنند. اسرائیل، ایسلند، هند، چین و سوئد از جمله کشورهایی هستند که از سال ۲۰۳۰ این طرح را به اجر خواهند گذاشت و به این ترتیب بازار فروش خودروهای الکتریکی در این کشورها تضمین شده‌است.

البته در مجموع، موارد مهم دیگری نیز از جمله نقش سرمایه‌ی مالی و بازار سهام، رقابت و ادغام کنسرن‌های مختلف خودروسازی و فراتر از آن، همکاری با شرکت‌های اینترنتی قابل تعمق و بررسی می‌باشند. همچنین فعالیت هم‌زمان کنسرن‌های بزرگ در بخش‌های مختلف اقتصادی نیز موضوع بسیار مهمی است که طرح آنان از گنجایش این مقاله خارج است. اما نتیجه‌ی آن که تا همین حد می‌توان استنتاج کرد، چنین است: نمونه‌ی تسلا به خوبی نشان می‌دهد که در تحول نیروهای مولده‌ی جدید بر بستر

زنده باد سوسیالیسم

بن‌بست طبقه حاکم و دفاع از دیکتاتوری نظامی

توضیح داد. اما چرا؟

نخست ببینیم دولت بناپارتی که از آن صحبت می‌شود چیست و تحت چه شرایطی امکان ظهور می‌یابد؟ یک دولت بناپارتی یا دولت استثنائی برآمده از نوعی توازن قوای طبقاتی در شرایط بحران سیاسی است. یعنی در شرایطی که جامعه در بحران‌های عمیق گرفتار است، طبقات متخاصمی که در مبارزه با یکدیگرند در چنان توازنی قرار می‌گیرند که یکی قادر به غلبه بر دیگری نیست، طبقه حاکم نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند و طبقه جدید هم نمی‌تواند طبقه حاکم را سرنگون کند و قدرت را در دست گیرد. در چنین شرایطی که کشمکش‌ها بی‌نتیجه ادامه می‌یابند و معمولاً توده مردم خسته و فرسوده می‌شوند، یک کاست از میان نظامیان یا بوروکرات‌ها، قدرت را به دست می‌گیرد. این کاست هرچند که از نظم موجود و منافع طبقه حاکم پاسداری می‌کند، اما به‌ظاهر خود را در ورای طبقات قرار می‌دهد تا تحت شرایط اضطراری، موقتاً جامعه را از بن‌بست و بحران نجات دهد. بناپارتنیسم در فرانسه شکل کلاسیک این دولت استثنائی بود. همچنین بیسمارک در آلمان، یا رژیم‌های سلطنتی مطلقه در اروپا، پیش از به قدرت رسیدن بورژوازی از این نوع دولت بودند. مختصات و نمونه‌های یک چنین دولتی را به‌ویژه مارکس در هیجدهم برومر لونی بناپارت و انگلس در مسئله مسکن و منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت توضیح داده‌اند.

با این توضیح ببینیم که آیا اساساً بورژوازی حاکم بر ایران یک چنین امکانی دارد و شرایط سیاسی ایران، استقرار یک چنین دولتی را ایجاب می‌کند یا نه؟

جامعه ایران در چه شرایطی سیاسی قرار گرفته است؟ اگر دی‌ماه سال ۹۶ را یک نقطه عطف قرار دهیم، این واقعیت آشکار است که از این مقطع، جامعه ایران در یک بحران عمیق سیاسی قرار گرفته است. سیاست‌های جناح‌ها و گروه‌های وابسته به طبقه حاکم به شکست انجامیده است. نظام سیاسی حاکم، دولت دینی به‌کلی رسوا و بی‌اعتبار شده است. مردم با مبارزات خود نشان دادند که دیگر نمی‌خواهند نظم موجود را تحمل کنند. سه سال از آن ایام گذشت. در طول این مدت نهمین ناتوانی طبقه حاکم به حکومت کردن به شیوه گذشته بیشتر بر ملا گردید، بحران‌ها عمیق‌تر شدند و مبارزه کارگران و زحمتکشان اعتلای نوبنی یافت، بلکه قیام آبان ماه سال ۹۸ نشان داد که بحران سیاسی به یک موقعیت انقلابی انجامیده است. نهمین توده‌ها نمی‌خواهند، بلکه نمی‌توانند به شیوه گذشته زندگی کنند، طبقه حاکم نیز آشکارتر از هر زمان نشان داد که نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. ناتوانی هیئت حاکمه عریان‌تر شد و شکاف‌های درون طبقه حاکم نیز مدام عمیق‌تر گردید. یک سال از قیام آبان ماه گذشت. باوجود اینکه موقعیت انقلابی در ایران شکل گرفت، اما تا این لحظه جمهوری اسلامی با تمام بحران‌ها و بن‌بست‌های موجود باقی‌مانده و طبقه پیشرو جامعه، طبقه کارگر به‌رغم تمام مبارزاتش قادر نبوده طبقه حاکم را سرنگون کند. در چنین شرایطی که طبقه حاکم نمی‌تواند بر بحران‌ها و بن‌بست موجود

غلبه کند و به شیوه گذشته حکومت نماید، در عین حال به علت ضعف عامل ذهنی، طبقه کارگر، به‌عنوان تنها طبقه‌ای که وظیفه و رسالت سرنگونی طبقه حاکم را بر عهده دارد، تا این لحظه نشان داده که از آمادگی لازم برای سرنگونی طبقه حاکم برخوردار نبوده است، چه اتفاقی می‌تواند رخ دهد؟ واقعیت این است که به‌رغم کشمکش سه‌ساله‌ای که نتوانسته به مسئله پیروزی یکی بر دیگری در عرصه مبارزه طبقات قطعیت بخشد، اما هنوز جامعه به مرحله‌ای نرسیده که توده‌های زحمتکش مردم از ادامه مبارزات موجود و بی‌نتیجه ماندن آن، خسته و فرسوده شده باشند و هنوز طبقه کارگر تمام ظرفیت و توان خود را به کار نگرفته است. لذا هنوز فرصت برای روی‌آوری به انقلاب وجود دارد. اما این بدان معنا نیست که جامعه می‌تواند همچنان برای مدتی مدید در این کشمکش بی‌نتیجه و ادامه بحران‌ها و بن‌بست وضع موجود به سر برد. اگر طبقه کارگر نتواند در فرصتی که هنوز باقی است، قوای خود را متمرکز و طبقه حاکم را سرنگون کند، قطعاً طبقه حاکم اقدام خواهد کرد، تا به شیوه خود بر این بن‌بست غلبه کند. تصور باطلی است که کسی دچار این توهم باشد که چون رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم پوسیده است و ادامه حیات آن ممکن نیست، طبقه حاکم دست روی دست می‌گذارد و منتظر می‌ماند تا انقلاب رخ دهد و طبقه کارگر قدرت را به دست‌گیرد. سازمان ما مکرر در مورد این خیالی‌بافی هشدار داده و تأکید کرده است که طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران، هیچ جنبه تقدسی برای رژیم سیاسی موجود، دولت دینی قائل نیست، زمانی که سلطه طبقاتی خود را درخطر ببیند، خودش می‌تواند، همین رژیم سیاسی را که بیش از چهل سال پاسدار منافع طبقاتی آن بوده، براندازد و یک رژیم سیاسی دیگری را جایگزین آن سازد. از همین روست که در گزارش سیاسی کنفرانس هفدهم سازمان ما، در شهریور سال ۹۸، دقیقاً بر همین نکته‌های تأکید شده است که اکنون بورژوازی آن را علناً مطرح می‌کند. در این گزارش با نقد نگرش سازمان‌های چپ و کمونیستی که تصور می‌کنند خطر جدی برای جنبش کارگری از سوی آلترناتیوهای بورژوائی خارج از کشور است، چنین آمده است:

"جریاناتی که این اپوزیسیون‌های بورژوائی را به‌عنوان بدیل قدرت‌های امپریالیست مطرح می‌کنند، آدرس غلط به توده‌های کارگر و زحمتکش می‌دهند. چراکه در واقعیت آن‌ها آلترناتیوهای پوشالی‌اند و آلترناتیو بورژوائی در برابر آلترناتیو کارگری، از داخل ایران خواهد بود، خواه از درون رژیم یا خارج از آن. حتی روزی که جمهوری اسلامی در نتیجه اعتلای کاملاً رشد یافته جنبش کارگران و زحمتکشان ایران و برپائی انقلاب، دیگر هیچ‌گونه امکان بقاء نداشته و در آستانه سرنگونی قرار گرفته باشد، آلترناتیو طبقه سرمایه‌دار و قدرت‌های امپریالیست باز هم از داخل و حتی از درون خود رژیم خواهد بود. هرچه جنبش ضد نظم موجود اعتلا یابد و پیشرفت کند، جمهوری اسلامی تاکتیک‌های متنوع‌تر و پیچیده‌تری را برای حفظ

موجودیت خود در دستور کار قرار خواهد داد. هنگامی هم که دیگر نتواند به مقاومت ادامه دهد و خطر انقلاب، تمام موجودیت نظم موجود را تهدید کند، آنگاه، طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران با یاری بورژوازی بین‌المللی به تاکتیک‌های پیچیده‌تری برای سرکوب انقلاب متوسل خواهد شد. نمی‌توان از پیش گفت که چه خواهد کرد، اما می‌توان تصور کرد که اگر تمام تاکتیک‌ها برای کنترل و مهار جنبش به شکست بیانجامد و دیگر راهی برای حفظ جمهوری اسلامی وجود نداشته باشد، حتی آماده است دولت مذهبی را نیز کنار بگذارد تا از این طریق در جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران، شکاف ایجاد کند، آن را تضعیف نماید و با بسیج کردن حتی برخی جناح‌های بورژوائی اپوزیسیون حول محور خود، انقلاب را سرکوب و نظم موجود را نجات دهد. تجربه مصر در جریان بهار عربی و تحولات اخیر در سودان نیز به‌وضوح این حقیقت را نشان داده است. این بدان معناست که موجودیت طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران، الزاماً با موجودیت جمهوری اسلامی گره نخورده است. زمانی که جمهوری اسلامی دیگر نتواند منافع طبقه سرمایه‌دار و موجودیت نظم حاکم را حفظ کند، جمهوری اسلامی می‌تواند توسط خود طبقه سرمایه‌دار حاکم برانداخته شود. چگونه؟ به اشکال مختلف. فقط به یک احتمال اشاره کنیم. امروزه می‌بینیم که تنها ارگانی که صحبتی از آن نیست و ظاهراً خیلی بی‌آزار به مردم معرفی می‌شود، ارتش است. درحالی‌که دیگر نیروهای مسلح و نظامی رژیم از نمونه سپاه پاسداران، بسیج، پلیس، به‌شدت مورد نفرت مردم قرار دارند. می‌توان تصور کرد که تحت شرایطی که جمهوری اسلامی دیگر امکان هیچ‌گونه بقائی ندارد، این ارتش با ادعای دفاع از مردم و با ادعای مخالفت با همین جمهوری اسلامی، قدرت را به دست بگیرد، اعلام کند که رژیم استبدادی جمهوری اسلامی سرنگون شده است، روحانیون دیگر نباید دخالتی در امور سیاسی داشته باشند، سپاه و بسیج منحل و پرسنل آن در ارتش ادغام می‌شوند. اعلام می‌کند که حجاب اجباری و محدودیت‌هایی از این دست ملغی است، اعلام می‌کند که ما سیاست خارجی گذشته رژیم را نفی می‌کنیم و می‌خواهیم با همه دولت‌های جهان دوست باشیم و وعده پشت وعده که به‌زودی جمهوری دمکراتیک برپا می‌شود و آزادی‌های مردم برقرار می‌گردد. احتمالاً چندنفری را هم دستگیر خواهند کرد. در آن صورت چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ اگر طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش هوشیار نباشند و سریعاً توطئه طبقه حاکم را خنثی نکنند، دستگاه دولتی موجود و اصلی‌ترین ارگان‌ها و نهادهای آن حفظ می‌شوند. تمام بورژوازی داخلی و خارجی از آن حمایت خواهند کرد. طبقه حاکم به همراه نظم سرمایه‌داری برجای خود باقی می‌ماند. گروه‌هایی از مردم که خواست آن‌ها صرفاً کنار رفتن دستگاه روحانیت از قدرت سیاسی است، به جانب‌داری از آن برمی‌خیزند، بخشی از مردم دچار سردرگمی می‌شوند و جنبش به شکست می‌انجامد. آیا یک چنین احتمالی وجود دارد؟ می‌تواند وجود داشته باشد و نمونه‌های آن را مکرر در کشورهای دیگر جهان دیده‌ایم. مگر آنکه از هم‌اکنون پیشاپیش خطراتی که اصلی‌اند و

بن‌بست طبقه حاکم و دفاع از دیکتاتوری نظامی

از داخل و از درون طبقه سرمایه‌دار حاکم، جنبش طبقه کارگر و انقلاب را تهدید می‌کنند، برای کارگران و زحمتکشان روشن کرده باشیم و تاکتیک‌های بورژوازی را در هر شکل آن پیشاپیش خنثی کنیم. سازمان ما باید همواره در میان کارگران و زحمتکشان ایران تبلیغ کند که جز سرنگونی تام و تمام جمهوری اسلامی، در هم شکستن تمام دستگاه دولتی موجود و برقراری حکومت شورایی کارگری و دولت شورایی نباید به هیچ تحول سیاسی رضایت داد. بنابراین طبقه کارگر و کمونیست‌های ایران در جریان تحولات انقلابی که در پیش است، باید هوشیاری خود را حفظ کنند. توده‌های کارگر و زحمتکش را از خطرات آگاه سازند، تاکتیک‌های بورژوازی را در هر شکل آن خنثی نمایند، تا بتوانند انقلاب را به فرجام پیروزمندش برسانند."

حال ببینیم لیلای یکی از سران مرتجع حزب کارگزاران که بیشتر معروفیت او به خاطر دفاع بی‌پروای وی از پیشبرد سیاست اقتصادی ضد کارگری نولیبرال است، در دفاع از این حکومت‌نظامی چه می‌گوید:

"امروز مسئله ما این است کی می‌تونه بحران‌های ایران را حل بکند. به خاطر این مسئله که سه مشکل اصلی ایران یکی فساد یکی نا کارآمدی، و یکی عدم انسجام. من تصور می‌کنم در افق سیاسی ایران، ما یک بناپارت خواهیم دید که این بناپارت برای یک دوره گذار نه یک دوره ازلی و ابدی. دوره گذاری که کفایش ۵ سال و سقفش ۱۰ سال ممکن است طول بکشد بر صحنه سیاسی ایران ظهور خواهد کرد. همان رضاخان گوهر شادی که توی مخالفین حکومت می‌گن و همان رضاخان اسلامی که در داخل حکومت می‌گن. جفتشان دارند به سمت یک نظامی اقتدارگرا می‌رن. که این نظامی اقتدارگرا چون آلان منسجهرتین سازمان سیاسی- امنیتی ایران سپاه من تصور می‌کنم که آینده ایران از خلال یک دوران حکمرانی سپاه باید عبور کند و عبور خواهد کرد که حداقل دو تا سه تا مشکل ما را حل می‌کنه یعنی عدم انسجام و ناکارآمدی را. من فکر می‌کنم این بناپارتیسم در دوره کوتاه ۵ تا ۱۰ ساله‌اش فضای اجتماعی و فرهنگی را آزاد خواهد کرد یا یک‌شبه یا به‌تدریج و یک انرژی بی‌نهایت وسیع و بزرگ را در ایران آزاد خواهد کرد. این سیاست، در حوزه سیاست خارجی رویکردش از دشمنی به حالت رقابت تغییر خواهد داد... و در حوزه سیاست داخلی همچنان محکم نگه خواهد داشت که از این حالت که بر که بتواند کشور را عبور بده... اون اصلاحات اجتماعی- فرهنگی پشتوانه مردمی حکومت را در ایران به‌شدت افزایش خواهد داد و ما می‌توانیم صحنه بازی در خاورمیانه را تغییر بدیم."

تا اینجا بحث وی روشن است که از دیدگاه او نیز نظم حاکم در بحران و بن‌بستی قرار دارد که نهنها جناح‌های سیاسی قادر به حل آن نیستند، بلکه نیاز به این دارد که طبقه حاکم به شیوه دیگری حکومت کند و یک دیکتاتوری نظامی از نمونه رضاخان بر سر کار بیاید که نام آن را گذاشته رژیم بناپارتی. وی نجاتبخش نظم

موجود و طبقه حاکم را به دست گرفتن قدرت توسط یک کاست نظامی می‌داند. برای چه؟ گرچه وی به‌صراحت نمی‌گوید که این دیکتاتوری نظامی می‌خواهد جلو وقوع انقلاب را بگیرد و به کشمکش طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار بر سر کسب قدرت، پایان دهد و ایضاً به نزاع و کشمکش جناح‌های طبقه حاکم نیز فعلاً پایان دهد، اما همین‌که می‌گوید "از این حالت که بر که بتواند کشور را عبور بده" روشن است که منظور وی چیست. اما گویا به گفته وی قرار است برای این‌که از حمایت بخشی از مردم نیز برخوردار شود، در عرصه داخلی "فضای اجتماعی و فرهنگی را آزاد خواهد کرد یا یک‌شبه یا به‌تدریج" البته منظورش چیزی از همان نمونه "فضای اجتماعی و فرهنگی" رضاخانی و محمد رضاشاهی است. یعنی فرضاً بخشی از مطالبات زنان را در حد آزادی‌های مدنی عملی کند، یا برخی محدودیت‌های مذهبی را براندازد و به بخش متوسط جامعه یا به‌طور کلی خردبورژوازی جدید و قدیم، امتیازاتی بدهد که آن‌ها را به تکیه‌گاه اجتماعی خود تبدیل کند. در سیاست خارجی هم مناسبات بین‌المللی موجود را تغییر می‌دهد و فرضاً سیاست خارجی محمدرضا شاه را پیشه خود سازد. اما حرف‌های او تناقضاتی هم دارد از جمله این‌که دو تا رضاخان، دو فرمانده یک دیکتاتوری نظامی هم‌زمان نمی‌تواند وجود داشته باشد. اگر قرار است یک دیکتاتوری نظامی جای استبداد ولی‌فقیه را بگیرد، لازمه آن این است که دولت دینی برافزاید باشد. این البته به آن معنا نیست که در یک دیکتاتوری نظامی بساط دستگاه روحانیت برچیده می‌شود. نه دیکتاتوری رضاخانی چنین کاری را کرد و نه محمد رضاشاهی. چون دیکتاتوری نظامی در عین حال که قرار است طبقه حاکم را نجات دهد، وظیفه خواهد داشت که مذهب و دستگاه مذهب را به‌عنوان یک رکن پاسدار نظم طبقاتی نجات دهد. درنهایت، کاری که صورت خواهد گرفت آن‌ها را با عزت و احترام به حوزه‌های علمی بازگرداند و از آن‌ها نیز پاسداری کند. شاید وی هنوز جرئت نمی‌کند به این صراحت حرف بزند. نکته دیگری هم در دیکتاتوری نظامی وی هست که به نظر می‌رسد هنوز در درون این گرایش در مورد آن نظر واحدی نیست. آیا آن‌گونه که وی می‌گوید انجام این وظیفه بر عهده سپاه پاسداران است، یا ارتش، یا ارتش و سپاه مشترک. البته بعید است که چنانچه طبقه حاکم بخواهد این شکل را در دستور کار قرار دهد، سپاه پاسداران بتواند از عهده این وظیفه برآید، چراکه سپاه پاسداران در میان مردم ایران منفور است. از همین روست که برخی دیگر از این مدافعان دیکتاتوری نظامیان، بر روی ارتش تأکید می‌کنند. مدتی پیش سایت رویدا ۲۴ نیز با یکی دیگر از همین گرایش که گویا در کابینه روحانی نیز در زمره مقامات بوده است، به نام دکتر فیاض زاهد عضو هیئت‌علمی و استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، گفتگویی بر سر همین موضوع داشت. وی گفت: "زمانی که جامعه از سیاستمداران رفع

امید می‌کند، نظامیان در شکل فرشته نجات ظاهر می‌شوند. به لحاظ تجربی گفته می‌شود کشورها به دلیل خستگی و بی‌کفایتی و بی‌مسئولیتی رهبران سیاسی خود به سمت گزینه‌های نظامی می‌روند؛ این یعنی زمانی که جامعه از سیاستمداران خود رفع امید می‌کند، زمان مناسب برای ورود نظامیان فرامی‌رسد.

..... همین موضوع را می‌توان در ایران بررسی کرد و گفت محبوبیت ارتش غیرقابل‌انکار است؛ مثلاً شما تیمسار سیاری را ببینید، در همین سیستم پرورش پیدا کرده و با یک مصاحبه به‌یکباره تبدیل به یک قهرمان محبوب می‌شود. ولی چرا برای سایر فرماندهان نظامی دیگر این اتفاق رخ نمی‌دهد! ..

امروز اگر یک ژنرال ارتش امکان کاندیداتوری داشته باشد، تصور می‌کنم رای او از همه سیاستمداران بالاتر است."

البته جای تعجب نیست که "اصلاح‌طلبان" ورشکسته اکنون تلاش کنند بر سر دیکتاتوری نظامیان بر اصول‌گراها نیز پیشی بگیرند و از محسّنات دیکتاتوری نظامی سخن بگویند. آن‌ها چه آن زمان که ادعای اصلاح‌طلبی سیاسی داشتند و چه امروز که خواهان استبداد نظامی به‌جای استبداد دینی هستند، همواره یک هدف را دنبال کرده‌اند. حفظ نظم موجود دیکتاتوری نظامی هم آخرین آلترناتیو آن‌ها برای نجات نظم موجود است.

آن‌ها به‌عنوان نمایندگان طبقه سرمایه‌دار وظیفه‌ای جز این ندارند که مردم را از این دیکتاتوری و استبداد به دیکتاتور و استبداد دیگری بکشانند. استبداد دینی محبوب آن‌ها با رسوایی به فرجام رسید و حالا وعده می‌دهند که مردم ایران برای ده سالی خود را برای تحمل یک دیکتاتوری نظامی آماده کنند!

واقعیت این است که مادام طبقه سرمایه‌دار بر ایران حاکم باشد، جز دیکتاتوری و استبداد، فقر و فلاکت، چیزی عاید مردم نخواهد شد. از دوران رضاخان تا به امروز که به تاریخ ایران نگاه شود همواره چنین بوده و تا وقتی که طبقه کارگر ایران بورژوازی را سرنگون نکند وضع بر همین منوال خواهد بود.

آنچه را که اکنون سخنگویان و جبرمخواران نظم حاکم در مورد دیکتاتوری نظامی مطرح می‌کنند، البته باید در اوضاع سیاسی کنونی ایران جدی گرفت، نه از آن‌رو که دیکتاتوری نوع رضاخانی مخوفتر از دیکتاتوری و استبداد دولت دینی موجود است، بلکه از آن‌رو که طبقه حاکم در تلاش است بار دیگر مردم ایران را با وعده‌ها و ادعاهای پوشالی، از یک استبداد به استبداد دیگر و از یک بدبختی به بدبختی دیگری سوق دهد. توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران باید هوشیار باشند و نقشه‌های طبقه حاکم را نقش بر آب کنند. راه مقابله با آن نیز تشدید مبارزه برای به دست گرفتن ابتکار عمل از سوی طبقه کارگر است، پیش از آن‌که بورژوازی بخواهد اقدامات ارتجاعی جدید خود را به مرحله اجرا درآورد. این واقعیت باید بر عموم توده‌های زحمتکش روشن باشد که آن‌ها هیچ‌گاه نمی‌توانند از مصائبی که نظم موجود به بار آورده نجات یابند و به مطالبات خود دست یابند، مگر از طریق انقلابی که برپاکنند و رهبر آن طبقه کارگر باشد.

بن بست طبقه حاکم و دفاع از دیکتاتوری نظامی

بن بست نظم حاکم بر ایران چنان بر ملا شده است که نه تنها دیگر قابل پرمپوشی نیست، بلکه اکنون گروه‌هایی از طبقه حاکم آشکارا از به دست گرفتن مستقیم قدرت توسط نظامیان برای غلبه بر بحران و بن بست سخن می‌گویند. اگر تا چند ماه پیش آن‌ها جسته‌وگریخته و به شکلی سرپوشیده از آن سخن می‌گفتند، امروز علنی و آشکار آن را یک راحل می‌دانند. در همین روزهای اخیر می‌توان گفتگوهای متعددی را در نشریات و سایت‌های وابسته به رژیم یا شبکه‌های اجتماعی وابسته به هر دو جناح یافت که به این موضوع اختصاص یافته است. از گفتگوی پاسدار اسماعیل کوثری فرمانده پیشین لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله و مشاور کنونی فرمانده کل سپاه پاسداران، تا نوشته زیاده‌بازی در اعتماد آنلاین در مورد ناگزیری یک رئیس‌جمهور نظامی و سپس مناظره وی با تاجزاده، معاون پیشین وزارت کشور و ارشاد که در روزنامه‌های وابسته به جناح موسوم به اصلاح‌طلب به چاپ رسید، گفتگوی لیل از سران حزب کارگران در مورد یک دیکتاتوری نظامی بناپارتی و غیره. آن‌ها البته در ظاهر به چند گروه تقسیم می‌شوند.

گروهی که بیشتر وابسته به جناح اصول‌گرا هستند، ادعایشان این است که سوسیون رژیم نشان داده‌اند که نمی‌توانند بر بحران‌ها غلبه کنند و این کار از عهده نظامیان تابع ولی‌فقیه ساخته است. گروهی از میان جناح "اصلاح‌طلب" نیز بر این نظرند که قرار گرفتن نظامیان در رأس قوه اجرایی نه تنها ناگزیر است، بلکه چه بهتر که در همین به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری خردامه آینده بر سر کار آیند. ظاهراً هم ادعا می‌کنند که باید نظامیان از پشت‌صحنه به جلوصحنه بیایند و نشان دهند که کاری از آن‌ها نیز ساخته نیست. اما معضل بن بست نظم موجود با آمدن نظامیان یا نیامدن آن‌ها در چهارچوب دولت دینی حل‌شدنی نیست و بیشتر حرف است. اما گروه سومی وجود دارد که نظر منسجم‌تری ارائه می‌دهد و افق سیاسی جامعه ایران را از دیدگاه طبقه سرمایه‌دار حاکم، یک دیکتاتوری رضاخانی نوع بناپارتی می‌داند و از آن دفاع می‌کند. این دیدگاهی است که باید آن را جدی گرفت و خطرات آن را برای طبقه کارگر و جنبش انقلابی توده‌های زحمتکش مردم ایران در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید. شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر:

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 901 December 2020



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰

پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح

و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی